



وطندوستی

صف نهم





سرود ملی

دا عزت د هر افغان دی	دا وطن افغانستان دی
هر بچی یې قهرمان دی	کور د سولې کور د توري
د بلوڅو د ازبکو	دا وطن د ټولو کور دی
د ترکمنو د تاجکو	د پښتون او هزاره وو
پامیریان، نورستانیان	ورسره عرب، گوجردی
هم ايماق، هم پشه يان	براھوي دي، قزباش دي
لكه لمر پرشنه آسمان	دا هېواد به تل څلپري
لكه زره وي جاویدان	په سينه کې د آسیا به
وايو الله اکبر وايو الله اکبر	نوم د حق مو دی رهبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت معارف

وطندوستی

صف ۹

سال چاپ: ۱۳۹۸ ه. ش.



مشخصات کتاب

ضمون: وطندوستی

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی بخش علوم اجتماعی نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: نهم

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامه وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپ خانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

حق طبع، توزیع و فروش کتاب‌های درسی برای وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان محفوظ است. خرید و فروش آن در بازار ممنوع بوده و با متخلفان برخورد قانونی صورت می‌گیرد.



پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکنایی را که بر ما هستی بخشدید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی پایان بر رسول خاتم - حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و اکشاف آموزش و پژوهش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانواده بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین رو، اصلاح و اکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکر شده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسویز و مدیران فرهیخته به عنوان تربیت کننده گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پژوهش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس را آغاز کنند، که در آینده نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجدکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفاده بپردازند و خوش چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجданه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موقیت استدعا دارم. با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف





فهرست

صفحه	عنوان	شماره درس
۱	دعا و نیایش	درس یکم
۴	پیامبر گرامی اسلام صاحب اخلاق عظیم	درس دوم
۷	جایگاه تاریخی افغانستان	درس سوم
۱۱	ارزش‌های ملی	درس چهارم
۱۴	مشترکات ملت افغانستان	درس پنجم
۱۷	میرویس نیکه، یک زعیم ملی	درس ششم
۲۰	ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی	درس هفتم
۲۳	ملت افغانستان جزء جدایی ناپذیر امت اسلامی	درس هشتم
۲۷	حق حیات در شریعت اسلامی	درس نهم



صفحة	عنوان	شماره درس
۳۰	افتخارات ملی و تاریخی	درس دهم
۳۳	احمد شاه بابا، پادشاه دین پرور	درس یازدهم
۳۶	وطندوستی، نه عصیت وطنی	درس دوازدهم
۳۹	غازی میربچه خان کوهه‌امانی	درس سیزدهم
۴۱	بیانیه غازی امان الله خان راجع به آزادی	درس چهاردهم
۴۴	خصوصیت‌های زمامت و رهبری	درس پانزدهم
۴۶	عوامل ارتقا و انحطاط ملت‌ها	درس شانزدهم
۴۹	جنگ داخلی سبب تباہی ملت‌ها	درس هفدهم
۵۲	علامه سید جمال الدین افغانی	درس هجدهم
۵۵	وطندوستی و مسؤولیت تاجران	درس نوزدهم
۵۸	نقش جرگه‌ها در حل منازعات و کشمکش‌ها	درس بیست
۶۱	حافظت مال و ناموس مردم	درس بیست و یکم
۶۴	دکتور عبدالحکیم طبیبی	درس بیست و دوم
۶۷	وحدت و همبسته‌گی، یک ضرورت حیاتی	درس بیست و سوم
۷۰	صلاح الدین سلجوقی	درس بیست و چهارم
۷۴	قانون محوری ضامن تحکیم وحدت ملی	درس بیست و پنجم
۷۷	عدالت، تهداب استحکام جامعه	درس بیست و ششم
۸۰	مسئولیت رسانه‌ها در تحکیم وحدت ملی	درس بیست و هفتم
۸۳	تعصب، یک پدیده رشت و ناجائز	درس بیست و هشتم
۸۶	دکتور محمد یوسف	درس بیست و نهم
۸۹	حقوق وطن	درس سی ام





دعا و نیایش

دعا و نیایش اظهار بندگی و عجز و نیاز به خداوند متعال است. دعا اظهار ندامت و پشیمانی از گناهان و طلب عفو و مغفرت است. دعا وسیله‌یی به دست آوردن فتح و نصرت است. دعا عبادت است و ثواب بزرگ دارد.

به نظر شما، کدام دعا و نیایش مورد قبول خداوند متعال قرار می‌گیرد؟

دعای پیغمبر ﷺ

در برج شوال سال دهم بعثت «عام الحزن»؛ بعد از وفات ابوطالب و خدیجه دو حامی قوی پیامبر ﷺ، زعمای قریش مکه را برای آن حضرت ﷺ به طور کامل تنگ ساختند. پیامبر ﷺ همراه با زید بن حارثه ؓ به طایف سفر کرد تا برای دعوت خود محل مناسب و پشتیبانی حاصل نماید؛ بزرگان طایف نه تنها دعوت پیامبر ﷺ را نپذیرفتند؛ بلکه به جوانان و غلامان خود دستور دادند تا رسول خدا را سنگباران نموده از طایف اخراج کنند.

پیامبر ﷺ با پاهای خون آلود و قلب شکسته؛ در حالی که از طایف اخراج گردیده و دروازه‌های زادگاهش مکه به رویش بسته شده بود، در دل شب با قلب مملو از ایمان و اخلاص، به بارگاه پروردگار خود چنین تصرع نمود:

«بار خدا^{ایا}، تنها و تنها به تو از ناتوانی، درمانده^{گی} و بی وسیله^{گی} و خواری ام در برابر مردمان شکوه می کنم!»

ای بهترین رحم کننده^{گان}! تو پروردگار مستضعفان هستی، تو یاری دهنده و پروردگار من هستی، مرا به چه کسی می گذاری؟ به بیگانه‌یی که با چهره خشمگین بی رحمانه بر من می تازد! یا به دشمنی که حالا او را بر من چیره ساخته ای!

[با این همه] اگر تو از من ناراض نباشی، با کی ندارم! ولیکن عافیت که تو برایم ارزانی فرمایی برایم بهتر و فراگیرتر از هر چیزی است!

بار خدا^{ایا}، به نور وجه تو پناه می جویم که تاریکی‌ها را روشن ساخته، و کارهای دنیا و آخرت با آن استوار و آراسته گردیده است. [به تو پناه می برم] تا غضبت بر من نازل نشود، و مورد ناخشنودی تو قرار نگیرم!

پروردگار^ا، رضای تو را می خواهم و به تو التجا می کنم، تا از من خشنود شوی! (ولا حول ولا قوة الا بالله) و توانایی و قوتی جز به الله نخواهد بود».

اجابت دعای مخلصانه

پیامبر^{گرامی} اسلام^{علیه السلام} این نیایش مظلومانه را در حالتی به بارگاه پروردگار خود پیشکش کرد که مشرکین قریش از سفر وی به طایف خبر شدند و برگشت پیامبر^{علیه السلام} را به مکه ممنوع اعلام نمودند. پیامبر^{علیه السلام} در سخت ترین حالت قرار گرفت که هیچ پشت و پناهی برایش باقی نمانده بود؛ ولی با ایمان راسخ به نصرت خداوند^{جل جلاله} این نیایش مخلصانه از قلب پیامبر خدا بیرون شد که بی درنگ دروازه‌های اجابت و نصرت پروردگار باز گردید.

• در حدیثی به روایت ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها آمده که به تعقیب این دعای مخلصانه، خداوند متعال فرشته^{کوه}ها را مکلف ساخت تا اگر پیغمبر^{علیه السلام} خواسته باشد مشرکین مکه را در میان دو کوه نابود سازد؛ اما پیامبر^{علیه السلام} که رحمت برای عالمیان است، نابودی دشمنانش را نپذیرفت و فرمود: «آمید وارم از نسل این قوم کسانی پیدا شوند که خدا را عبادت کنند و به او شریک نسازند».

• در نتیجه این دعای پیغمبر^{علیه السلام} بود که مطعم بن عدی یکی از بزرگان قریش موافقه کرد تا پیغمبر^{علیه السلام} در حمایت وی داخل مکه شود، در حالی که این زعیم قریش همراه با افراد خانواده و قبیله‌اش با شمشیرهای خود از پیامبر^{علیه السلام} نگهبانی می کردند، آن حضرت^{علیه السلام} در محضر عام به مسجد الحرام رفت، طواف و نماز را ادا نمود و با عزت و قوت به منزل خود برگشت.



۰ استجابت پروردگار به دعای پیامبر ﷺ چنان گستردگی داشت که دروازه‌های آسمان‌ها به رویش گشوده شد و سفر آن حضرت ﷺ به اسرا و معراج یکی از نتایج این دعا و نیایش خوانده شده است؛ گویا اینکه اگر مشرکین مکه و طایف دعوت او را قبول نکردند، پیامبران الهی در بیت المقدس و فرشته‌گان خداوند در آسمان‌ها به استقبال آن حضرت ﷺ مادرت ورزیدند و خداوند متعال پیامبر برگزیده اش را به بارگاه خود فراخواند.

بیایید دعا کنیم!

شاگردان عزیز! آیا متوجه هستید که حالت مردم مظلوم افغانستان چه قدر به حالت پیغمبر ﷺ شباهت دارد؟ طی چندین دهه است که وطن محظوظ ما در آتش جنگ و بی‌امنیتی می‌سوزد، میلیون‌ها مرد و زن، پیر و جوان، طفل و یتیم این سرزمین آواره و بی‌وطن هستند. پس بیایید همه با اخلاص نیت و ایمان راسخ به الله متعال دعا و تضرع نماییم تا میهن ما را از شر دشمنان محفوظ بدارد و ملت مسلمان ما را در راه صلح و امنیت، رفاه و ترقی هدایت فرماید، آمين.



پیامبر ﷺ در کدام سال، همراه کی و به چه منظور به طایف سفر کرد؟ شاگردان با رهنمایی استاد محترم در این باره اظهار نظر کنند.



- ۱- پیامبر ﷺ این دعا و نیایش را چه وقت و در چه حالتی انجام داد؟
- ۲- موارد استجابت دعای پیامبر ﷺ را به صورت مختصر توضیح دهید.
- ۳- چرا پیغمبر ﷺ هلاکت مشرکین قریش را نخواست؟
- ۴- یک تن از شاگردان مفهوم دعای پیغمبر ﷺ را به تعبیر خود تشریح کند.



هر شاگرد حالت وطن و مردم خود را در نظر گرفته، دعا و نیایشی را تحریر نماید که از یک صفحه کم نباشد.





پیامبر گرامی اسلام صاحب اخلاق عظیم

خداآوند متعال پیامبر گرامی اسلام را صاحب اخلاق بزرگ معرفی نموده، می فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ترجمه: یقیناً تو صاحب اخلاق بزرگ هستی.

رسالت پیامبر ﷺ بر اساس اخلاق استوار است؛ چنانکه خود فرموده است: «جز این نیست که من مبعوث شده ام تا مکارم اخلاق را به پایه اکمال برسانم». پیامبر اسلام، معلم و الگوی اخلاق پسندیده و رحمت برای همه عالمیان است.

در این درس فراز هایی از اخلاق پیامبر گرامی اسلام را مطالعه می کنیم تا نقش قدم پیامبر محبوب خود را تعقیب نموده، در راه سعادت دنیا و آخرت گام برداریم.

اخلاق معیار ایمان و دیانت است

پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «بهترین مؤمنان کسانی اند که اخلاق نیکو داشته باشند». همچنان در حدیث دیگری روایت شده که کسی از پیامبر خدا ﷺ پرسید: دینداری چیست؟ رسول خدا ﷺ جواب داد: (حسن الخلق) یعنی: داشتن اخلاق نیک.

اخلاق نیکو، بهترین تحفه و هدیه خداوند متعال برای انسان است، چنانکه روایت شده که از پیامبر ﷺ پرسیدند که بهترین داده خداوند چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: (حسن الخلق) یعنی: اخلاق نیک.

برخی از سجایی‌ای اخلاقی پیامبر ﷺ

- پیامبر اسلام ﷺ خوش چهره، با حیا، متبسم و بشاش بود و یارانش را به خوشخویی و تبسم توصیه می‌کرد. ساده زنده‌گی می‌کرد و ساده‌گی را در همه امور می‌پسندید.
- پیامبر اسلام ﷺ فقرا، مساکین و بیچاره‌گان را دوست می‌داشت، با آنان می‌نشست، همراه ایشان غذا می‌خورد و به آن‌ها کمک می‌رساند.
- پیامبر ﷺ صله رحم را با اقارب و خویشاوندان، ولو مسلمان هم نبودند، نگه می‌داشت و به آن تأکید می‌نمود، حقوق همه را ادا می‌کرد، به دیدن شان می‌شناخت و از آن‌ها تفقد و احوالپرسی می‌نمود؛ اما اقارب و خویشاوندان خود را هرگز بر دیگر مسلمانان ترجیح نمی‌داد.
- پیامبر ﷺ در کارهای خانه همکاری می‌نمود؛ لباس‌های خود را بخیه می‌کرد؛ با خادمان یکجا غذا می‌خورد، با غنی و فقیر یکسان مصافحت می‌نمود و در هنگام مصافحت تا آن که شخص مقابل دست خود را نمی‌گرفت، دستش را رهانمی‌کرد.
- هر غذای حلالی که به حضور پیامبر ﷺ تقدیم می‌گردید هرگز در آن عیب نمی‌گرفت، اگر می‌خواست تناول می‌کرد و اگر نمی‌خواست آن را می‌گذاشت.
- پیامبر ﷺ کودکان را دوست می‌داشت، آن‌ها را در آغوش می‌گرفت و با آن‌ها شفقت و محبت می‌ورزید. مسلمانان را بمحبت و شفقت با کودکان، به ویژه دختران امر می‌کرد و به تربیه و رهنمایی کودکان و نسل جوان تأکید می‌نمود.
- پیامبر ﷺ به مجلسی که وارد می‌گردید، دیگران را از برخاستن برای تعظیم خود منع می‌کرد و در هر جای مجلس که خالی می‌بود می‌نشست.
- پیامبر ﷺ راستگو‌ترین مردمان بود، همه سخنانش مطابق حقیقت بود و حتی اگر مزاح می‌کرد سخشن از صدق و راستی دور نبود. به اندازه ضرورت سخن می‌گفت و زیادت و نقصان بی مورد در کلامش نبود.
- پیامبر ﷺ الگوی عالی عفو و بخشش بود، هرگز برای شخص خود خشمگین نمی‌شد و از کسی انتقام نمی‌گرفت.
- پیامبر ﷺ شجاع ترین انسان‌ها بود؛ جایی که خطر متوجه مردم می‌گردید، از همه پیشقدم بود و در میدان جنگ نزدیکترین کسی بود که به دشمن قرار داشت.
- هرگاه غم و اندوهی برای پیامبر ﷺ رخ می‌داد، به نماز و نیایش پناه می‌برد و می‌فرمود: «روشنایی چشمانم در نماز گذاشته شده است».

این است برخی سجایی‌ای اخلاقی در گفتار، رفتار و کردار پیامبر گرامی اسلام که هرگاه مسلمانان و بشریت به صورت صادقه‌ای نقش قدم ایشان پیروی کنند، یقیناً کامیابی و رستگاری دنیا و آخرت را کمایی نموده، صلح و امنیت و سعادت و نیکبختی در جامعه برقرار می‌گردد.

فعالیت

شاگردان در مورد اینکه چگونه از پیغمبر ﷺ اطاعت و الگو برداری شود، به نوبت ابراز نظر کنند.

ارزیابی

- ۱- اخلاق در دین اسلام و رسالت پیامبر ﷺ از چه جایگاهی بر خوردار است؟
- ۲- (حسن الخلق) چه مفهوم دارد و چگونه معیار ایمان و دیانت می باشد؟
- ۳- روش و برخورد پیامبر ﷺ با خویشاوندان، کودکان، فقرا و بیچاره گان چگونه بود؟
به صورت مختصر توضیح دهید.
- ۴- هر گاه غم و اندوهی به پیامبر ﷺ رخ می داد به چه چیزی رو می آورد؟ به حدیث نبوی استدلال کنید.

کارفانه‌گی

راجع به حلم، عفو و خودگذری پیامبر اسلام ﷺ با استفاده از کتاب‌های سیرت یک مقاله بنویسید.



جایگاه تاریخی افغانستان

شاگردان عزیز! شما با وطن خود افغانستان آشنایی دارید. در صنوف گذشته راجع به موقعیت و ارزش جغرافیایی، آب و هوا، باشندگان، کوهها، دریاها و مشخصات دیگر وطن معلومات حاصل نمودید.

در این درس در باره جایگاه تاریخی افغانستان معلومات حاصل نموده، در می‌باید که میهن عزیز ما در ادوار تاریخ، با داشتن موقعیت جغرافیایی اش همواره در معرض تجاوز قرار گرفته، شاهد فراز و نشیب‌های فراوانی بوده و مردم ما با مشکلات زیادی مواجه گردیده‌اند.

میهن عزیز ما افغانستان سرزمینی است که از زمان‌های قدیم تا امروز سرچشمۀ مدنیت‌ها، گذرگاه فرهنگ‌ها و گهواره فکر انسانی بوده، در طول تاریخ از این سرزمین دولت‌ها و مدنیت‌های نیرومندی سر کشیده و مردم آن در مسیر تاریخ آزادی و همبسته‌گی ملی خود را حفظ نموده‌اند.

مدنیت ویدی

این فرهنگ، از دوره‌های قدیم، یعنی حدود سال‌های (۱۴۰۰ قبل از میلاد)، از دوره (ویدی) آغاز یافته، به عهد (اوستا) در حدود (۱۲۰۰ق.م.) رسیده است. در این دوره آریایی‌ها در بلخ از زنده‌گی صحراوی به حیات شهری و مدنی ارتقا نموده‌اند.

مدنیت اوستایی

مدنیت دوم آریایی افغانستان در بلخ (بخدی)، مناطق شمال و جنوب هندوکش و وادی هلمند، از سال‌های (۱۲۰۰ ق.م.) شروع گردیده که کتابی به نام (اوستا) از آن دوره باقی مانده است. این کتاب دارای پنج باب است. چون که این فرهنگ در بخدی و افغانستان پیدا شده؛ بنا بران در تاریخ افغانستان از اهمیت زیادی برخوردار است. کتاب اوستا در باره اوضاع مدنی، فکری و فرهنگی مردمان عصر قدیم افغانستان به گونه خوبی روشنی انداخته است.

مدنیت کوشانی

به مرور زمان، مدنیت‌های آریایی‌ها، هخامنشی‌ها، اشکانیان و سامانیان در مناطق غربی وطن ما جایه جا گردیده و ارزش‌های خاص فرهنگی خود را منتشر ساخته‌اند. در پایان دوره هخامنشی‌ها، اسکندر یونانی میان سال‌های (۳۳۱-۳۲۳ ق.م.)، از راه فارس به افغانستان حمله کرد. فتح سکندر زبان یونانی، اداره، سیاست، هنر، رسم الخط و دیگر مظاہر فرهنگی را به افغانستان وارد ساخت. در قرن دوم میلادی، کنشکا پادشاه مقتدر و مؤسس سلسله کوشانی، فرهنگ و تمدن افغانستان را بیشتر غنی ساخت. پایتخت کنشکا در تابستان منطقه کاپیسا واقع در شمال کابل و در زمستان پشاور بود.

فرهنگ، تمدن و هنر عصر کوشانی با قوت خود تا آغاز عصر اسلامی ادامه یافت؛ سپس در عصر اول اسلامی در حدود سال ۶۵۰ م. فرهنگ و تمدن گذشته جای خود را به یک فرهنگ و مدنیت جدید سپرد که آن را به نام فرهنگ عصر اول اسلامی می‌نامیم.

مدنیت اسلامی

در ربع چهارم قرن اول اسلامی، حدود سال‌های (۴۲۴-۴۲۶ ق.)، فتوحات موقانه مسلمانان به خراسان و سیستان رسید. عقاید، افکار، کلتور، زبان و فرهنگ اسلامی در مدت دو قرن با فرهنگ قدیم این سرزمین به هم پیوست.

بعد از سال (۱۳۲ هـ. ق.) که خلافت امویان سقوط کرد، مردم خراسان آن زمان خلافت عباسی را در بغداد اساس گذشتند. همزمان با این تحول انقلابی، فرهنگ اسلامی شکل جدیدی به خود گرفت و در دوره عباسیان مردم خراسان به قوت شامل فرهنگ و مدنیت دوره عباسی گردیدند. در این وقت در افغانستان یک فرهنگ خاص اسلامی افغانی به میان آمد، به این ترتیب که یک اصل و مبدأ جدید شامل فرهنگ دوره‌های قدیم افغانستان گردید، و آن عبارت از تأثیر قرآن و اسلام بود که از



سرزمین افغانستان به عنوان گذرگاه مدنیت اسلامی به مناطق هند، ما وراء النهر و چین توسعه یافت.

چون که خراسان بر سر چهار راهی آسیای میانه قرار داشت، افکار و ارزش‌های فرهنگی از غرب به شرق، واژ شرق به غرب از این طریق رد و بدل می‌شد. فرهنگ اسلامی امروز در اعماق جامعه ریشه دواینده، جوانب مختلف زنده‌گی مردم را فرا گرفته است.

پس از این همه فراز و نشیب‌ها، در سال‌های ۱۱۸۶-۱۱۶۰ هـ.ق. (۱۷۴۷-۱۷۷۳ م). هنگام پادشاهی احمد شاه بابا، سنگ تهداب افغانستان امروزی گذاشته شد که تاریخ کنونی افغانستان از همین عصر شروع می‌شود.

به طور خلاصه، افغانستان از دوره‌های قدیم تا امروز، گهواره فرهنگ و تمدن بوده، مدنیت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را در آغوش خود پرورش داده است. در سرزمین ما همیشه فرهنگ افغانی وجود داشته است. اگر چه با گذشت زمان شکل خود را تغییر داده؛ اما در این گذرگاه افکار و اندیشه‌ها و مدنیت‌ها، همواره هویت و تشخص افغانی خود را نگهداشته، با شرف یابی به فرهنگ و ارزش‌های اسلام بیشتر غنا مند گردیده است.

توضیحات

آریا: اصیل و نجیب، یا به گفتة برخی‌ها زارع، دهقان.

مدنیت ویدی: آریایی‌ها نسبت از دیاد نفوس و خانواده‌های شان، به طرف شرق کوچیدند، سپس به سند و از آن جا به چراغ‌گاه‌های شمال هند رفتند و در آن سرزمین مدنیتی را ایجاد کردند که به نام «مدنیت ویدی» یاد می‌شود. «وید» چهار قسمت داشت که به نام‌های: «ریگ وید»، «سام وید»، «اتهرا وید» و «یجور وید» نامیده شده‌اند.

مدنیت اوستایی: دومین مدنیت آریایی‌ها در بخشی (بلخ)، مناطق شمال و جنوب هندوکش و وادی هلمند در حدود سال‌های (۱۲۰۰ ق.م.) ظهر کرد که کتاب (اوستا) از همان دوره باقی مانده است.

سکندر: پادشاه مقدونیه در شمال یونان، فرزند فلیپ دوم، در سال ۳۵۶ ق.م. در شهر (پلا) تولد گردیده است. سکندر در بیست ساله‌گی، به تعقیب کشته شدن پدرش به پادشاهی رسید.



شاگردان به گروههای مناسب تقسیم گردیده، هر گروه در مورد یکی از مدنیت‌های قدیم افغانستان مباحثه کنند.



- ۱- شاگردان از درس فوق چه مفهوم گرفتند؟ سه تن از شاگردان به ترتیب در این زمینه توضیحات دهنند.
- ۲- شناخت تاریخ گذشته و ارزش‌های تاریخی چه فایده دارد؟ سه تن از شاگردان در این باره صحبت کنند.
- ۳- فرهنگ اسلامی چه وقت به افغانستان آمد و بالای افکار و عقاید مردم این سرزمین چه اثراتی به جا گذاشت؟
- ۴- چند تن شاگرد بعضی نمونه‌های مهم فرهنگ اسلامی را نام بگیرند.
- ۵- ما به وطن خود افتخار می‌کنیم. در این مورد دو تن از شاگردان نظریات خود را ابراز کنند.



افتخار کردن به تاریخ گذشته وطن به ما چه می‌آموزد؟ در این مورد شاگردان یک مقاله کوتاه بنویسنده، و در درس آینده آن را به بقیه شاگردان بگویند.





ارزش‌های ملی

ترکیب اجتماعی افغانستان بسیار دلچسب است. چنان تنوع و رنگارنگی در آن وجود دارد که نظری آن در ملت‌های دیگر کمتر دیده می‌شود. این تنوع به گلهای یک باغ می‌ماند، چنانکه به هر اندازه‌یی که گلهای این باغ متنوع باشند، به همان اندازه زیبایی باغ بیشتر به چشم می‌خورد.

از لحاظ قومی، افغانستان خانه مشترک اقوام متعدد است. در این سرزمین پشتون، تاجک، هزاره، ازبیک، ترکمن، بلوچ، نورستانی، پشه‌یی، عرب، پامیری، قزاق، قرغیز، براهوی، گوجر و غیره اقوام در پهلوی هم برادر وار زنده‌گی می‌کنند. آن‌ها بر اساس آیات قرآنی تنوع اقوام و زبان‌ها را وسیله شناخت یکدیگر می‌دانند؛ نه سبب امتیاز و برتری بر یکدیگر.

از نظر شما ارزش‌های ملی کدام‌ها اند؟ برای حفاظت و نگهداری ارزش‌های ملی چه کاری کرده می‌توانیم؟

ارزش‌های ملی عبارت از همان سرمایه‌های مادی و معنوی اند که برای هر باشندۀ کشور ارزش و اهمیت داشته، مردم آن را مال و دارایی خود بدانند، منافع خود را به طور واضح در آن بیینند، به آن افتخار ورزند و برای حفاظت آن از سر و مال خود بگذرند.

۱- وحدت ملی: یکی از خصوصیت‌های افغان‌ها است. شاید گاهی افغان‌ها در میان خود

مشکلات و جنجال داشته باشند، که لازمه زنده‌گی مشترک می‌باشد؛ اما در برابر دشمن یکپارچه می‌شوند. اوراق تاریخ گواه خوب این مدعاست. هر زمانی که اشغالگران بیرونی قصد حمله به این کشور را نموده اند، افغان‌ها همه جنجال‌های داخلی خود را یکسو گذاشته و به دشمن جواب دندان شکن داده اند.

۲- خانه و تاریخ مشترک: افتخار دیگر افغان‌ها است. تاریخ و سرزمین قدیم افغانستان محصول فدا کاری همه افغان‌ها است. در برابر دشمن مشترکاً قربانی داده و با مشتھای آنهنین خود دشمن را تار و مار نموده، کشور خود را از چنگال بیگانه گان نجات داده اند. هر گاه ما به تاریخ گذشته خود نظر اندازیم، می‌بینیم که از سکندر مقدونی گرفته تا ارتش سرخ سوری سابق، هر تجاوزگری که بالای خاک ما تجاوز نموده، ملت قهرمان افغان با دست خالی و با احساس اسلامی و جذبه وطنی دشمن را شکست داده، با ذلت و شرم‌ساری از این سرزمین اخراج نموده اند.

۳- جرگه: عنعنه ارزشمند دیگر باشندگان این سرزمین است. افغان‌ها همه مشکلات داخلی و خارجی خود را از طریق جرگه حل می‌سازند. افغان‌ها در تاریخ جرگه هایی دارند که با خط زرین ثبت گردیده است.

۴- بیرق و نشان ملی: ارزش مشترک فرزندان این سرزمین است که آن را همیشه بلند نگه داشته اند. به تاریخ ۶ اسد سال ۱۲۵۹ هـ.ش. مطابق با ۲۷ جولای سال ۱۸۸۰م، به روز سه شنبه، در دشت سوزان میوند، جوانان وطن از گوشه و کنار تحت فرماندهی غازی محمد ایوب خان جمع شده بودند. جنگ دوم فرزندان این وطن در مقابل انگلیس‌ها بود. در جنگ میوند، ملالی همراه با دیگر دختران افغان به غازیان آب می‌رسانند. نیروهای بریتانیا سنگرهای خود را مستحکم نموده بودند، جنگ ساعت نه بجهة صبح آغاز گردید، انگلیس‌ها برای آخرین حمله خود از همه امکانات استفاده کردند. غازی محمد ایوب خان جنگ را رهبری می‌کرد، چنین می‌نmod که انگلیس‌ها در حال پیروزی هستند. در این وقت از پهلوی ایوب خان چهار هزار سرباز سواره افغان به سمت سه جهت پراگنده شدند. انگلیس‌ها غبار اسپان سوار کاران افغان را مشاهده نموده، گمان کردند که آن‌ها فرار کردند. انگلیس‌ها با دیدن این منظر با همه نیروهای خود داخل میدان جنگ شدند، ملالی از دور مشاهده کرد که علم بردار قوت‌های افغان به زمین افتاد، این دختر شجاع افغان داخل میدان نبرد شده، بیرق را بلند نمود و شعری را با این مفهوم زمزمه کرد:

«که په میوند کې شهید نه شوی خدایروف کلیه بې نئکی تەلدى سائینه»
زمزمۀ ملالی معادله جنگ را تغییر داد و غازیان افغان با شمشیر و سپر خود وارد میدان جنگ



گردیده با دشمن درگیر شدند. کشته گان از هر دو طرف دشت را فرا گرفت و دشمن راه فرار خود را گم کرد. در این جنگ ملالی هم جام شهادت نوشید.

جنگ به پایان رسید و پیروزی فاتحان افغان پایه‌های پارلمان لندن را به شدت تکان داد.

نام ملالی در قطار قهرمانان افغانستان ثبت تاریخ کشور گردید، نسل‌های بعدی نام ملالی را با افتخار حفظ کردند؛ مکاتب، مجلات و شفاخانه‌ها به افتخار ملالی میوند نام گذاری گردید.

کوتاه سخن اینکه، ارزش‌های اسلامی افغان‌ها با ارزش‌های غنائمی بیشتر یافته، مایه افتخار همه باشنده گان این سرزمین گردیده است. مهمان نوازی، پناه دادن مظلومان و دهها رسم و رواج نیکوی دیگر به ارزش‌های ملی افغان‌ها مبدل گردیده که همه به آن افتخار می‌ورزنند.



منافع شخصی و منافع جمعی را چگونه فرق می‌گذارد؟ شاگردان در این باره ابراز نظر کنند.



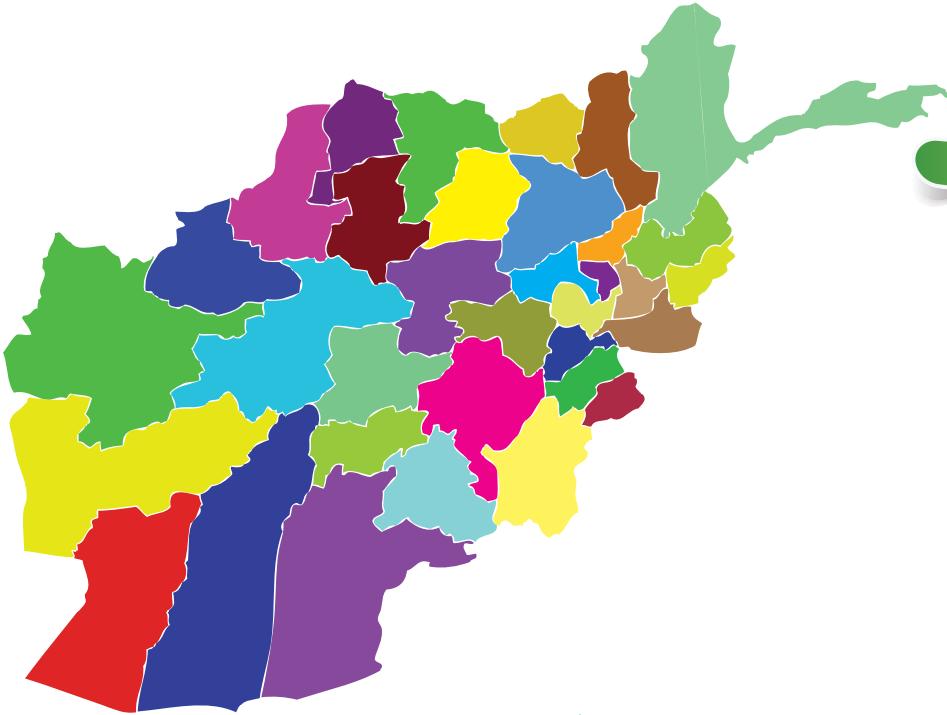
۱- مفهوم خانه مشترک و میهن مشترک چیست؟

۲- ارزش‌های ملی را نام بگیرید و هم بگویید که ارزش‌های ملی چگونه زنده نگه داشته می‌شود؟

۳- یک شاگرد پیش روی صنف آمده، نام مهمترین ارزش‌های مشترکی را بگیرد که عامل وحدت و یکپارچه‌گی اقوام و ملیت‌های مختلف وطن گردیده است.



شاگردان در خانه‌های خود راجع به ارزش‌های ملی مقاله‌یی در ده سطر بنویسند و در درس آینده نوشه‌های خود را به دیگر همصنfanان شان بازگو کنند.



مشترکات ملی افغانستان

مردم جهان در گوش و کنار دنیا مشترکاتی دارند که پیرامون آن جمع می‌شوند و با داشتن این صفات مشترک وحدت ملی خود را تقویت می‌بخشند. ارزش‌ها و عناصری؛ مانند: دین، مذهب، تاریخ، فرهنگ، زبان، نژاد، منافع اقتصادی، زنده‌گی باهمی و ارزش‌ها و انگیزه‌های دیگر، عناصر تشکیل دهنده ملت‌ها و دولت‌ها خوانده شده است.

ملت افغان به عنوان یکی از کهن ترین ملت‌های جهان، دارای کدام صفات مشترکی است؟ کدام ارزش‌ها و عناصر عامل وحدت ملی و یکپارچه‌گی این ملت بوده و در حالات دشوار و مقابله با تجاوز‌گران چه عواملی سبب وحدت و پیروزی این ملت گردیده است؟

کشور ما افغانستان دارای تاریخ کهن و پر افتخار است. سرزمین ما موطن اصلی آریایی‌های قدیم است. آریایی‌ها از همین سرزمین منتشر شدند و تمدن‌های بشری را در هند، فارس، اروپا و جاهای دیگر تشکیل دادند.

مهمترین مشترکات ملت ما

در طول تاریخ، مشترکات زیادی؛ از قبیل: سرزمین مشترک، دین مشترک، فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک، احساسات و عواطف مشترک، زنده‌گی و منافع مشترک مردمان این مرز و



بوم را به دور هم جمع نموده است که در نتیجه آن در برابر تجاوزات و حملات دشمنان خارجی با سرسختی و پایمردی از سرزمین و میراث‌های تاریخی خود دفاع نموده اند. از زمانی که خورشید اسلام به این سرزمین پرتو افشاری نموده و مردم این سرزمین به دین اسلام گرویده اند، عقاید دینی، مهم ترین و اساسی ترین مشترکات مردمان این سرزمین را تشکیل داده است.

بزرگترین دولت‌های این سرزمین در سایه اسلام شکل گرفته و بیشترین فتوحات و افتخارات ملت ما در عرصه‌های علمی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در دوره‌های اسلامی، نصیب این سرزمین گردیده است. همیشه در مقابل نابسامانی‌های داخلی و تجاوزات خارجی، احساسات دینی و روحیه وطندوستی عامل بیداری ملت ما و تقویت سنگرهای جهاد و یکپارچه‌گی مردم افغانستان بوده است.

مردم این سرزمین با اقوام و قبایل مختلف، رسم و رواج‌ها و عرف و عادات متنوع خویش؛ مانند گلهای رنگارنگ یک باع، ملت واحد را تشکیل می‌دهند و همه وطن خود را دوست دارند و برای دفاع از آن و آبادی و شادابی آن فدا کاری می‌کنند و قربانی می‌دهند.

داشتن عقیده مشترک که همه افراد ملت به دور آن جمع شوند و هویت ملی خود را بر اساس این عقیده مشترک ثابت نمایند همراه با اراده راستین و داشتن برنامه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی واضح، اساس تغییر، رشد و شگوفایی ملت ما را تشکیل می‌دهد.

بر همه فرزندان این کشور است تا در روشنایی تعلیمات دین مقدس اسلام، با داشتن احساس برادری و برابری، ایثار و خودگذری، اتفاق و همبسته‌گی، زیر پرچم، دولت و قانون واحد، در جهت حفظ افتخارات نیاکان خود گام بر دارند و برای آبادی، باز سازی، ترقی و اعتلای میهن محبوب خود از هیچ گونه بذل مساعی دریغ نورزنند.



شاگردان مهمترین مشترکات و عناصر تشکیل دهنده وحدت ملت‌ها را نام گرفته، ابراز نظر کنند که کدام یکی بیشتر در همبسته‌گی مردم نقش اساسی دارد.



۱- سرزمین افغانستان در گذشته‌های دور موطن کدام اقوام بوده و ساکنان قدیم این سرزمین به کدام مناطق دیگر دنیا رفته اند؟

۲- چرا داشتن عقیده مشترک می‌تواند همه افراد و اقوام کشور ما را به دور خود جمع نماید؟

۳- مهمترین دوره‌های تاریخی افغانستان را نام بگیرید.

۴- برخی از افتخارات سرزمین افغانستان را در دوره اسلامی توضیح دهید.



هر شاگرد یکی از مهمترین مشترکات ملی (دین، تاریخ، فرهنگ، زبان، نژاد، منافع اقتصادی، زندگی باهمی) را انتخاب نموده، پیرامون تأثیر آن در وحدت ملی و رشد و ترقی وطن یک مقاله بنویسد.

بنی آدم اعضای یکدیگرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
تو کز محنت دیگران بی غمی
که در آفرینش زیک گوهرند
دیگر عضوها را نماند قرار
نشاید که نامت نهند آدمی
سعده



میرویس نیکه یک زعیم ملی

افغانستان زعمای نامداری را در دامان خود پرورش داده است که هر یکی از ایشان با تقدیم خدمات فراموش نا شدنی به مردم و میهن، نام خود را ماندگار ساخته اند. شناسایی این چهره‌ها وظیفه همه ماست، تا از یک طرف کارنامه‌های ایشان را زنده نگه داریم و از جانب دیگر زنده‌گی آنها را الگو قرار دهیم و نقش قدم شان را در زنده‌گی تعقیب کنیم.

میرویس خان یکی از این زعمای قهرمانان ملی سرزمین ماست. نامبرده در آزادی وطن از چنگال دشمنان نقش بزرگی داشته است. به همین سبب، نام وی در صفحات تاریخ میهن ما با خط زرین نوشته شده است.

میرویس خان در سال ۱۰۸۴ هـ.ق. / ۱۶۷۳ م. تولد گردیده است. پدرش شالم خان (شاه علم خان) نام داشت که یکی از بزرگان شناخته شده قوم هوتك به شمار می‌رفت. مادرش (نازو انا) دختر سلطان ملخی توخی بود. نازو انا فرزند خود را با طهارت شیر می‌داد و با ارزش‌های دینی و ملی وی را بزرگ نمود. میرویس خان در جوانی خود بیشتر علوم متداوله وقت را فرا گرفت. زبان‌های پشتو، فارسی و عربی را به سطح ادبیان آموخت. پس از تحصیلات به

تجارت مشغول گردید، اموال تجاری را از خراسان به هندوستان و از آن جا به وطن نقل و انتقال می‌داد، در پیشنهاد تجارت علاوه از مفاد مادی، از حالات و اوضاع مردمان سایر کشورها نیز باخبر می‌گردید.

زمانی که شاه حسین صفوی در سال ۱۱۰۶ هـ ق. در ایران پادشاه شد، گرگین را که تازه مسلمان شده بود، به حیث نماینده حکومت خود به قندهار فرستاد. گرگین بسیار انسان ظالم و بی‌رحم بود، بسیاری از بزرگان افغان توسط گرگین به قتل رسیدند، کسی نبود که فریاد مردم بی‌گناه را بشنود، صدای مردم به هیچ‌جایی نمی‌رسید. یگانه امید مردم به سوی میرویس خان بود. مردم به او رو آوردن و میرویس خان هم به تقاضای مردم خود لیک گفت، تجارت را کنار گذاشت و به خدمت وطن کمر بست. در قدم اول میان مردم وحدت ملی را ایجاد کرد و سپس خود را به گرگین نزدیک ساخت؛ اما گرگین بالای وی بی‌اعتماد گردید و در سال ۱۷۰۷ م. او را به اصفهان فرستاد و به طور مخفیانه به شاه حسین خبر داد که او را نظر بند کند.

شاه حسین صفوی میرویس خان را در آن جا بندی کرد؛ اما میرویس خان با استعداد خدا دادش در دربار اصفهان نفوذ کرد. میرویس خان با داشتن فهم عالی و منطق قوی نه تنها از حبس رها شد؛ بلکه با احترام و تقدیر اجازه رفتن به حج را نیز دریافت. بعد از ادائی فریضه حج به اصفهان برگشت و فرمان مقرری به حیث مشاور گرگین و شاروال را به دست آورد، دو باره به قندهار عودت نمود.

میرویس خان در قندهار برای قیام مردمی یک جرگه خواست و فرامینی را صادر نمود. در قدم اول بلوچان، قبایل (ترین و کاکر) را تحریک کرد تا از دادن مالیات به حکومت صفوی خودداری نمایند. آن‌ها این کار را انجام دادند. گرگین لشکر شش هزار نفری را به طرف بلوچستان اعزام کرد و خودش نیز به آن‌جا رفت و از میرویس خان هم خواست تا به آن‌جا برود. میرویس خان همراه با هفت هزار عسکر افغان خود را به آن‌جا رساند. در هنگام شب بالای گرگین حمله کرد و گرگین را با همه قوایش نابود ساخت. خودش لباس‌های گرگین را به تن کرد و لباس‌های لشکریان کشته شده گرگین را به نیروهایش پوشاند. وقتی که قوای امنیتی شهر قندهار نیروهای خود را در حال برگشت دیدند، دروازه شهر را به روی شان باز نمودند. میرویس خان داخل شهر قندهار گردید و بالای نیروهای ایرانی یورش برد. شهر را تصرف نمود و جرگه ملی را فراخواند. جرگه میرویس خان را در سال ۱۱۱۹ هـ ق. (۱۷۰۹ م.) به حیث زعیم خود تعیین نمود.

میرویس خان بعد از اینکه به حیث زعیم ملی مردم تعیین گردید، دیوارهای شهر قندهار را ترمیم کرد، غله‌ها را جمع آوری نموده، مردم را فرا خواند و چنین گفت:

«اگر در میان شما کسانی باشند که این آزادی، نعمت بزرگ خداوند را که ما با آسانی حاصل نموده ایم خوش نداشته باشند، خود را معرفی کنند و از این جرگه بیرون شوند، هیچ کسی با آنان کاری ندارد. این چنین اشخاص می‌توانند جدا از دایره آزاد این ریاست، برای خود یک پادشاهی ظالم برگزینند».

میرویس خان پس از به دست آوردن قدرت، امور اداری و تشکیلاتی قندهار را تنظیم نمود، با قبیله ابدالی‌ها روش‌های آشتی را جستجو نمود، بلوچ‌ها را ستایش کرد، غرض نزدیک ساختن رابطه با دربار گورگانی هند مناسبات تجاری و داد و گرفت را شروع نمود. این مرد بزرگ بعد از آزاد سازی وطن و تنظیم امور قندهار به تاریخ ۲۸ ذی الحجه سال ۱۱۲۷ ه.ق. (۱۷۱۵ م.) از جهان فانی چشم بست و به ابدیت پیوست و در نزدیک شهر قندهار در منطقه کوکران دفن گردید. افغان‌ها میرویس خان را به پاس خدمات وی به لقب «نیکه» یاد می‌کنند. از سخنان مشهور میرویس خان: «هرگاه شما یکی نشوید، یوغ بیگانه را از شانه‌های خود دور ساخته نمی‌توانید!»



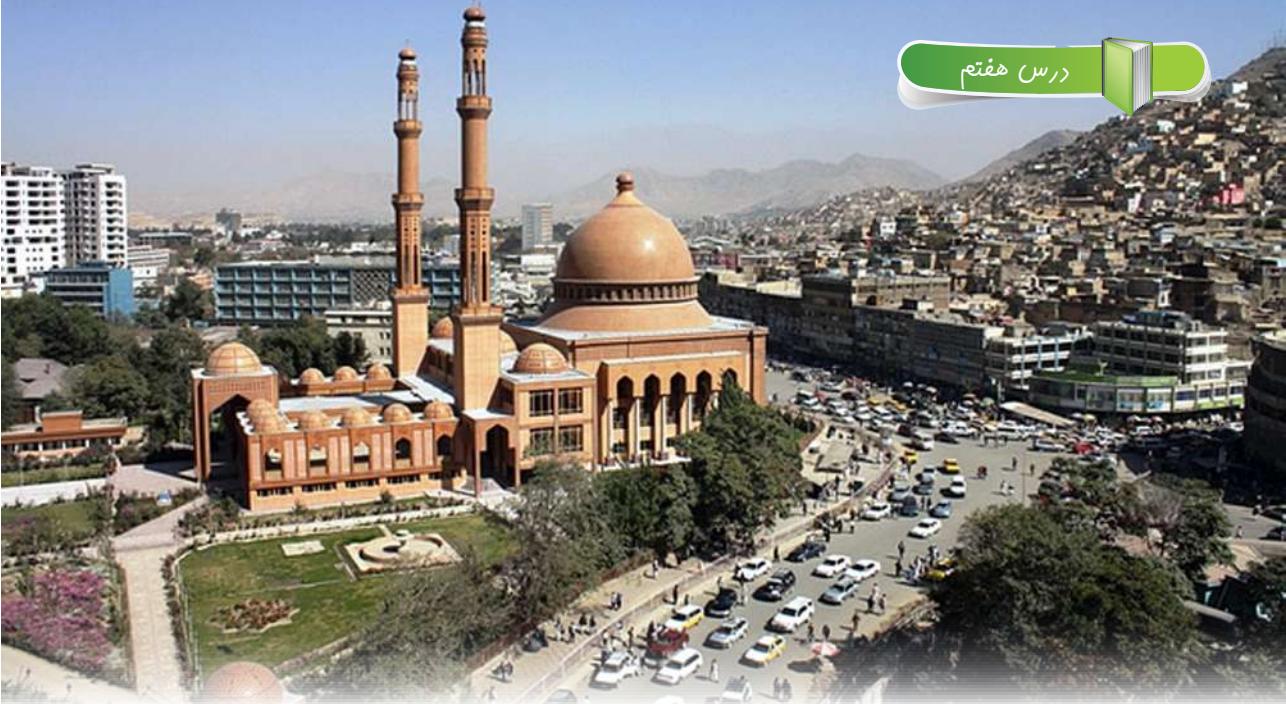
شاگردان در باره مهمترین خصوصیت‌های یک زعیم ملی ابراز نظر کنند.



- ۱- از نظر شما به دست آوردن آزادی وطن کار آسان است و یا نگهداری آن؟
- ۲- چگونه می‌توانیم از همین حالا برای خدمت به وطن آماده شویم؟
- ۳- این گفتار: «یا یک دست می‌شویم، یا نابود می‌شویم!» چه مفهوم دارد؟ شاگردان با رضایت خود این گفتار را توضیح دهند.



شاگردان در مورد این که فهمیدن زنده گینامه بزرگان ملی چه فایده دارد یک مقاله بنویسند.



ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی

هر انسان منفعت خود را دوست دارد، برای به دست آوردن منافع خود و بهره‌گیری از آن سعی و تلاش می‌ورزد و به خاطر حفاظت و حراست آن فداکاری و مبارزه می‌کند. منافع افراد جامعه کدام است؟ فرق بین منافع شخصی و منافع عمومی چیست؟ کدام یکی از این دو نوع منافع را مهمتر می‌دانید و ترجیح می‌دهید؟

شناخت منافع خصوصی و منافع عمومی

افراد جامعه منافع زیادی دارند که برخی از این منافع به شخص انسان و یا خانواده و اقارب نزدیک او ارتباط دارد؛ اما برخی دیگر از این منافع به همه افراد جامعه تعلق می‌گیرد. بخش اولی را به نام منافع خصوصی یا شخصی یاد می‌کنند؛ اما بخش دومی به نام منافع عمومی یا منافع ملی خوانده می‌شود.

نظام‌های سرمایه داری به اصلاح فرد تأکید ورزیده، منافع فرد را بر منافع عامه ترجیح می‌دهد و دست فرد را در بر آورده شدن خواسته هایش باز می‌گذارند. از جانب دیگر، نظام‌های



سوسیالستی و اشتراکی ملکیت فردی را لغو نموده و منافع فرد را فدای منافع عامه می‌سازند. اما دین مبین اسلام بر اعتدال و میانه روی تأکید نموده، برای حفظ منافع فردی و منافع عمومی هر دو تأکید ورزیده، در عین حال منافع عمومی را بمنافع شخصی ترجیح می‌دهد.

ترجیح منافع عمومی بر منافع شخصی

بیشتر مشکلات و نا به سامانی‌های جامعه از این جا پیدا می‌شود که افراد تنها به منافع شخصی خود می‌اندیشند و به منافع عمومی توجه نمی‌کنند؛ گویا اینکه منافع عمومی را منافع خود نمی‌دانند؛ در حالی که اگر دقیق متوجه شویم منافع عمومی در حقیقت به فرد فرد جامعه تعلق دارد و منفعت هر فرد جامعه شمرده می‌شود؛ بنابراین، منافع عمومی بر منافع شخصی ارجحیت دارد؛ زیرا که از منافع شخصی تنها شخص صاحب منفعت استفاده می‌کند؛ اما از منافع عمومی هم خود شخص وهم دیگران استفاده می‌کنند. هر گاه منفعت شخصی بر منافع عمومی ترجیح داده شود، ضرر آن به عموم مردم می‌رسد و نتایج زیانباری را برای جامعه بار می‌آورد.

نمونه‌هایی از ضرر رساندن به منافع عمومی

- اگر شخصی به خاطر منفعت خود حقوق و اموال دیگران را غصب می‌کند، و اگر یک شخص و یا یک بانک به سود معامله می‌کند، به صدھا و هزارها انسان دیگر ضرر می‌رساند.
- اگر انسانی به سرقت، رشوت و اختلاس دست می‌زند، به دهها انسان دیگر و دارایی عامه ضرر می‌رساند.
- اگر تاجری به احتکار و فربیکاری دست می‌زند، به عامه مردم ضرر می‌رساند. به همین سبب شریعت اسلامی برای همه این گونه اعمال جزاهاش شدید دنیوی و اخروی مقرر کرده است.
- بدین ترتیب اگر یک فرد به خاطر منفعت شخصی خود راه عامه را مسدود کند، یا راه عامه را داخل محوطه منزل و دکان خود بسازد، یا کثافت خانه خود را در راه عبور و مرور مردم بیندازد، یا کلکین‌های منزل خود را به طرف منازل همسایه گان بگذارد، در همه این حالات دیگران را متضرر می‌سازد که مخالف اخلاق و شریعت اسلامی می‌باشد.
- همچنان اگر شخصی به خاطر منفعت شخصی خود آب آشامیدنی مردم را آلوده سازد، یا با ایجاد کارخانه‌ها در داخل اماکن مسکونی محیط زیست را آلوده سازد، یا صاحب دکان و هتلداری غذای ناسالم و غیر صحی را به مردم بفروشد، در حقیقت به منافع عامه ضرر وارد نموده است.

• همچنان اگر شاگردی در راه مکتب سبب آزار و اذیت دیگران شود، یا به دیگران ناسزا بگوید، یا به خانه‌های دیگران سنگ و چوب بیندازد، یا در راه عبور و مرور مردم و یا پیش روی مکاتب دختران مزاحمت و توقف نماید و یا به میز و چوکی و لوازم مکتب ضرر وارد نماید، در حقیقت منافع عمومی را متضرر ساخته است.

پس یک فرد صالح و وطندوست کسی است که منافع عمومی را بر منافع شخصی خود ترجیح دهد، به خاطر حفظ و نگهداری دارایی‌های عامه و منافع ملی کشور خود سعی و تلاش ورزد و به دیگران نیز اجازه ندهد تا به منافع عمومی و ملی آسیب برسانند.



شاگردان با رهنمایی استاد محترم راجع به ضررها ناشی از ترجیح منافع شخصی بر منافع ملی و همچنان پیامدهای نادیده گرفتن منافع ملی ابراز نظر کنند.



- ۱- منافع شخصی با منافع عمومی چه فرق دارد؟ دو تن از شاگردان با ذکرمثال توضیح دهنند.
- ۲- اگر منافع شخصی بر منافع عمومی و یا منافع ملی ترجیح داده شود چه مشکل پیش می‌آید؟
- ۳- یک فرد صالح و یک هموطن خوب در حفظ و نگهداری منافع عمومی و ملی چه نقش دارد؟



شاگردان در خانه‌های خود راجع به ترجیح منافع عمومی بر منافع شخصی یک مقاله بنویسند و در ساعت بعدی خلاصه مطلب مقاله خود را با دیگران شریک سازند.





ملت افغانستان جزء جدایی ناپذیر امت اسلامی

هر امت دارای اصول و ثوابتی است که زیر بنای زنده‌گی آن امت را تشکیل می‌دهد. امت اسلامی نیز دارای اصول و ثوابتی است که با داشتن آن از امتهای دیگر تمایز می‌گردد. امت بزرگ اسلامی چگونه بنا یافته؟ و پژوهگی‌های این امت چیست؟ جایگاه سرزمین افغانستان و ملت مسلمان افغان در میان امتهای بزرگ اسلامی چگونه است؟

بنای امت اسلامی

پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ بعد از بعثت، اولین بنای امت اسلامی را اساس گذاشت. امت اسلامی برخلاف سایر امتهای روی زمین، یگانه امتی است که بر اساس عقیده توحید بنا یافته است؛ امت اسلامی خدای یگانه را پرستش می‌کند، کتاب این امت یکی، پیامبر آن یکی و قبله آن یکی است. خداوند متعال امت اسلامی را چنین معرفی نموده است: **﴿إِنَّ هَنِئِ أَمْتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾** [سورة الأنبياء: ٩٢]

ترجمه: این امت، امت یگانه شما است، و من پروردگار شما هستم، پس تنها مرا عبادت کنید. امت اسلامی یک امت جهان شمول است؛ کتاب و قانون این امت (قرآن کریم) کتاب جهانی بوده، برای همه بشریت نازل گردیده است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: **﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ**

ترجمه: این کتاب (قرآن کریم) جز تذکر دهنده و بیدار سازنده برای اهل عالم نیست. پیامبر اسلام برای همه بشریت مبعوث گردیده، چنانکه خداوند متعال در شأن وی فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سوره سباء: ۲۸] ترجمه: ما تو را (ای محمد!) نفرستادیم؛ مگر اینکه برای کافه مردمان بشارت دهنده و بیم دهنده باشی.

بر اساس همین جهانی بودن اسلام است که در صحیح‌گاهان طلوع خورشید اسلام ابوبکر عربی، بلال حبشه، صهیب رومی و سلمان فارسی در نخستین هسته امت اسلامی قرار گرفتند.

جایگاه افغانستان در میان امت اسلامی

ملت افغانستان جزء جدایی ناپذیر امت اسلام، و سرزمین افغانستان خطه تاریخی و پربهای عالم اسلام است. بزرگترین افتخارات این سرزمین در سایه اسلام و به نام اسلام نصیب ملت افغانستان گردیده است؛ از زمانی که این سرزمین به دین اسلام مشرف گردیده، به حیث مرکز درخشان اسلام انوار دعوت و جهاد و معرفت و آزادی را به گوشه و کنار دنیا حمل نموده و فرزندان نامدار این سرزمین در میان امت اسلام به عنوان علم برداران علم و معرفت، دعوت و سیاست و آزادی و شجاعت شناخته شده اند.

امام اعظم ابوحنیفه (رحمه الله) از همین سرزمین برخاسته و پیشوایی مذاهب فقهی را کمایی نموده است، سلطان محمود غزنوی و احمد شاه ابدالی از همین مرز و بوم درفش اسلام را بر ویرانه‌های شرک و بت پرستی شبه قاره هند و سرزمین‌های پهناور همچو رخارسان زمین بر افراسته اند، سید جمال الدین افغانی نیز از همین خطه مرد خیز علم آزادی، وحدت اسلامی و مبارزه بر ضد استعمار را بلند نموده، به ملل جهان درس آزاده‌گی داده است مردم مسلمان افغانستان به حیث پیشگامان استرداد استقلال، درس آزادی واستقلال طلبی را به ملت‌های جهان آموختانده اند، ملت افغانستان با نیروی ایمان و حب وطن دو ابر قدرت استعماری و مت加وز انگلیس و شوروی را در قرن بیستم از سرزمین خود بیرون رانده اند، ملت افغانستان همیشه برای وحدت مسلمانان و همکاری در قضایای اسلامی، به خصوص در قضیه فلسطین نقش پیشگام و فعال را ایفا نموده است.

بالمقابل، امت اسلامی در سراسر جهان اسلام سرزمین افغانستان را دوست دارند و به مردم مؤمن و با شهامت این مرز و بوم با دیده احترام و تقدير می‌نگرند. در مبارزات آزادی خواهی

مردم افغانستان، مسلمانان جهان در پهلوی مردم این سرزمین قرار گرفته اند که بهترین نمونه آن همکاری و مشارکت مسلمانان از گوشه و کنار دنیا همراه با مردم مسلمان افغانستان در دوران جهاد ملت ما در مقابل تجاوز اتحاد شوری سابق می باشد که تعداد زیادی از فرزندان امت اسلامی از گوشه و کنار جهان در این سرزمین جهاد نمودند و شهید گردیدند. بنا بر آن، ملت افغانستان با حفظ ارتباط و همبسته گی خود، با امت بزرگ اسلامی می تواند افتخارات و قوت و عزت خود را حفظ نماید.

چه بسا که دشمنان عزت و آزادی این سرزمین در برخی مراحل تاریخی، تلاش نموده اند رابطه مردم افغانستان را با امت بزرگ اسلامی سست و آنها را از هم جدا سازند، که مردم مؤمن و وطندوست این سرزمین قربانی های بیدریغی را ازین ناحیه متحمل گردیده اند. پس بر مردم افغانستان و دست اندر کاران نظامهای سیاسی این کشور است تا در راستای همبسته گی ملت افغانستان با امت بزرگ اسلامی، ایفای مسؤولیت و بذل مساعی کنند و از توانایی های امت اسلامی وجهان اسلام برای صلح و امنیت، عمران و باز سازی و رفاه و ترقی افغانستان بهره برداری خوب نمایند.

توضیحات

در زبان عربی و از دیدگاه قرآن کریم «امت» به چندین معنا اطلاق می گردد:

• به معنای گروهی از مردم که پیامبری برای ایشان مبعوث شده باشد؛ مانند امت اسلام که پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ به حیث آخرین پیامبر الهی برای هدایت آنها مبعوث گردیده است.

• بر شخصی که همه فضایل خیر و نیکی در روی جمع شده باشد؛ مانند این قول خداوند متعال در شأن ابراهیم علیه السلام: **﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً فَانِتَأَلِهَ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾** [النحل: ١٢٠] یعنی: همانا ابراهیم (خلیل) امی مطیع و فرمانبردار ویکتا پرست بود و هرگز به خدای یکتا شرک نیاورد.

• به معنای مدتی از زمان؛ مانند: این قول خداوند متعال: **﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَّا مِنْهُمَا وَادْكُرْ بَعْدَ أُؤْمَّةٍ﴾** [یوسف: ٤٥] یعنی: و گفت یکی از آن دو (رفیق زندانی یوسف) که نجات یافته بود، و بعد از گذشت مدتی (چندین سال) به یاد یوسف افتاد.

شاگردان با رهنمایی استاد محترم راجع به ویژه‌گی‌ها و امکانات بشری و اقتصادی امت اسلامی مباحثه و ابراز نظر نمایند.



- ۱- دو تن از شاگردان در مورد جهان شمول بودن امت اسلامی با آیات قرآنی، احادیث نبوی و سیرت عملی پیامبر اسلام ﷺ استدلال کنند.
- ۲- مهم ترین ویژه‌گی‌ها و خصوصیاتی که امت اسلامی را از امت‌های دیگر برتر و متمایز می‌سازند چیست؟
- ۳- جایگاه ملت افغانستان در میان امت اسلامی را از لحاظ فکری، علمی، جهادی، سیاسی و آزادی‌خواهی با شواهد تاریخی توضیح دهید.
- ۴- کی می‌تواند مثال‌هایی راجع به همبسته‌گی امت اسلامی با ملت افغانستان را ارائه نماید؟



در مورد اینکه افغانستان چگونه می‌تواند از فرصت‌ها و منابع امت اسلامی برای صلح و امنیت و بازسازی و ترقی خود استفاده نماید، یک مقاله کوتاه بنویسید.



حق حیات در شریعت اسلامی

شریعت اسلامی حفاظت پنج چیز را برای جامعه بشری ضروری می‌داند که به نام «ضرورت‌های پنجگانه» یاد می‌شوند. این پنج ضرورت عبارت اند از: حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ مال، حفظ نسل و یا ناموس.

علمای اسلام تأکید نموده اند که شریعت اسلامی برای حفاظت و نگهداری این پنج اصل آمده است؛ زیرا اگر این ضرورت‌ها رعایت نشود حیات انسان مختل گردیده، نظام جامعه فرو می‌پاشد. به همین سبب این ضرورت‌ها را به نام مقاصد شریعت اسلامی یاد نموده اند.

حافظت جان و یا حق زندگی

حق حیات و یا زندگی اولین حق اساسی و یا مهم‌ترین حقوق انسان است که بدون آن سایر حقوق انسانی مفهوم ندارد و متحقق نمی‌شود. حق حیات از دیدگاه اسلام یک تحفه بزرگ خداوند متعال برای انسان است که هرگونه تجاوز به آن جنایت و گناه بزرگ محسوب می‌شود.

البته این حق اساسی انسان در دوره‌های مختلف تاریخ بشری مورد تجاوز قرار گرفته، به بهانه‌های مختلف این هدیه گرانبهای الهی از انسان گرفته شده است. در عصر حاضر نیز

خطر جنگ‌های خانمان سوز و سلاح‌های کشتار جمعی حیات انسان را تهدید می‌کند و جان بیگناهان را می‌گیرد.

شريعت اسلامی حق حیات انسان را حتی در حالت جنین مقدس و محترم دانسته و بر حرمت آن تأکید ورزیده است. به خاطر حرمت و حفاظت نفس انسان شريعت اسلامی احکامی را مقرر فرموده که برخی آن از این قرار است:

• **تحريم قتل انسان:** حرمت قتل انسان به ناحق بر اساس نصوص قطعی ثابت است، از جمله این قول خداوند متعال: **﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾** [الانعام: ١٥١].

ترجمه: و نفسی را که خداوند حرام کرده، جز به حق، به قتل نرسانید؛ همچنان قرآن کریم مجازات قتل نفس را قصاص مقرر فرموده است: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلِ﴾** [البقرة: ١٧٨].

ترجمه: ای اهل ایمان! بالای شما در مقابل کشته‌گان قصاص حکم گردیده است. البته حکمت قصاص در مجازات قتل این است تا حیات جامعه تضمین شود، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: **﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصاصِ حِيَاةٌ يَأْوِي إِلَى الْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقَوْنَ﴾** [البقرة: ١٧٩].

ترجمه: و حکم قصاص برای حیات شماست، تا (از قتل یکدیگر) پرهیزید.

• **تحريم انتخار:** چون حق حیات در ملکیت صاحب آن نبوده؛ بلکه هدیه و امانت خداوند است پس هیچ کسی حق تجاوز به آن را ندارد. به همین سبب، اسلام انتخار و خودکشی را جنایت بزرگ و ناخشودنی می‌داند و مرتكب آن مورد عذاب شدید خداوند قرار می‌گیرد.

• **تحريم امر کردن به قتل:** از نظر اسلام امر کردن و یا اجازه دادن به قتل حرام است و امر کننده و قاتل هردو مجرم دانسته شده، مورد مجازات شدید قرار می‌گیرند.

• **تحريم مبارزه به غرض قتل:** یعنی مقابله دو شخص برای قتل یکدیگر با هر مقصدی که باشد حرام است، به دلیل این فرموده پیامبر اسلام ﷺ: **إِذَا التَّقَىَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيِّئَاتِهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمُقْتُولُ فِي النَّارِ**. قالوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَالُ الْمُقْتُولِ قَالَ إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَىٰ قَتْلِ صَاحِبِهِ. (١)

یعنی: هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای خود با یکدیگر درگیر شوند، قاتل و مقتول هردو وارد جهنم می‌گردند. پرسیدند: ای رسول خدا! (در این حالت) گناه مقتول چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: او نیز قصد کشتن جانب مقابل را داشته است.

• **تحريم سقط جنین:** زمانی که روح در جنین دمیده شود و ساختار اندام‌های آن آشکار گردد، اسقاط آن جواز ندارد و اگر کسی سبب سقط آن شود، مرتكب قتل نفس دانسته شده،

بیستم حصة دیت کامل بر وی لازم می‌گردد.

• **حلال شدن محرمات:** شریعت اسلامی به غرض حفاظت و اهمیت حیات انسان به اتفاق همه علماء خوردن چیزهای حرام را در موقع ضرورت حلال گردانیده است. بر اساس قاعدة شرعی «الضرورات تبيح المحظورات» به خاطر حفاظت نفس بر انسان لازم است در حالت اضطرار از چیزهای حرام؛ مانند: گوشت خود مرده استفاده نماید.

• **حرمت نابودی جنس بشش:** شریعت اسلامی نسل کشی، قتل‌های گروهی و جمعی را در سطح ملی و بین المللی حرام قرار داده است؛ به خصوص در عصر امروزی که انتشار و توسعه سلاح‌های کشتار جمعی مختلف النوع سبب کشتار و نابودی اطفال و زنان و کهنه سالان و بی‌گناهان می‌گردد.



شاگردان با رهنمایی استاد محترم راجع به «ضرورت‌های پنجگانه» و اینکه چرا این ضرورت‌ها «مقاصد شریعت» خوانده شده اند ابراز نظر کنند.



۱- حکمت اینکه جزای قتل نفس قصاص تعین گردیده چیست؟ به آیت قرآن کریم استدلال کنید.

۲- چرا انتشار در شریعت اسلامی حرام گردیده؟ دلایل این حرمت را توضیح دهید.

۳- قاعدة شرعی «الضرورات تبيح المحظورات» را توضیح داده، چند مثال در این مورد ارائه کنید.



راجع به اهمیت حق حیات انسانی در اسلام و دیگر تمدن‌های بشری یک مقاله بنویسید.



افتخارات ملی و تاریخی

در درس‌های گذشته راجع به ارزش‌ها و مشترکات ملی معلومات حاصل نمودید. در این درس با افتخارات ملی و تاریخی خود آشنا می‌شویم. شناسایی این افتخارات، حفاظت و قدردانی آن و معرفی آن به دیگران وظیفه و مسؤولیت همه ما و شما می‌باشد.

افتخارات ملی و تاریخی کار نامه‌های چه کسانی را در دل‌های ما زنده می‌سازد؟ آیا تنها افتخار کردن به تاریخ کافی است یا اینکه باید ما و شما نیز برای وطن و هموطنان افتخاری به یادگار بگذاریم؟

افتخارات ملی و تاریخی محصول قربانی‌های فراوان، مبارزات و مجاهدت‌های نیاکان، غازیان، شهیدان و قهرمانان ملی ماست. برای به دست آوردن افتخارات ملی و تاریخی، نیاکان ما زحمات زیادی را متحمل گردیده و قربانی‌های فراوانی تقدیم نموده اند.

استقلال و آزادی

استقلال و آزادی افتخار بزرگ میهن ماست. آزادی وطن ما خود به خود به وجود نیامده؛ بلکه اجداد نیاکان ما این آزادی را با خون خود حاصل نموده و برای ما به امانت گذاشته اند. بر ماست تا با آن افتخار کنیم و برای حفاظت آن به قربانی آماده باشیم. در راستای به دست آوردن استقلال از هر گوشه و کنار وطن ما جوانان دلیر سهم گرفته اند. از این جهت



همه باشنده گان اين سرزمين افتخار نگهداري آن را دارند. از سكender مقدونى گرفته تا آخرین اشغالگران، زمانی که بالاي وطن حمله صورت گرفته، همه هموطنان ما به صورت مشترك شمشير را از غلاف بیرون آورده و دشمن را جواب دندان شکن داده اند.

ياد گارهایي که به يادبود استقلال وطن اعمار گردیده، افتخارات گذشته گان رازنده نگه می دارد. منار میوند قهرمانی سردار محمد ايوب خان فاتح جنگ میوند و خاطره ملالی را در دل های ما زنده می سازد، و به ما سفارش می کند که ياد آنان را تازه نگه داریم و به نقش قدم آنان قدم بگذاریم. طاق ظفر پغمان استرداد استقلال وطن به رهبری شاه امان الله خان غازی را به ياد می آورد، و به ما مسؤولیت می سپارد تا برای حفاظت استقلال کشور از هیچ گونه قربانی دریغ نورزیم.

هویت ملی

هویت ملی افتخار دیگر ما است؛ طوری که در درس گذشته به آن اشاره نمودیم، هویت ملی رمز یکپارچه گی و همبسته گی ملی همه افغان هاست. هویت ملی عبارت از ارزش های دینی و مجموعه يی از صفات نیک مردانه گی، مهمان نوازی، غیرت، حیا، آزادی خواهی و صلح، سخاوت و بخشش و خصوصیت های بی شمار دیگر ما می باشد.

ما افغان ها هویت ملی خویش را افتخار خود می دانیم. يك افسر انگلیسي می نویسد: «اگر از يك افغان بپرسی که کی هستی، بی درنگ برايت جواب می دهد که (افغان هستم!) به صدایی که گویا او بادر و تو نوکر او هستی». این سخن نشانه هویت ملی ما است که حتا برای بیگانه گان نیز معلوم گردیده است.

بیرق ملی، نشان ملی و جرگه

بیرق ملی، نشان ملی، جرگه ملی و دیگر عنعنات پسندیده قبول شده، افتخارات ملی ما شمرده می شوند. بزرگان ملی، مجاهدان، دانشمندان، نویسنده گان و شاعران همه نشانه های افتخار ملی ما هستند، فهمیدن زنده گینامه آنان و احترام و قدر دانی از کارهای خوب آنان مسؤولیت ماست.

وظیفه همه ماست تا از افتخارات ملی خود حفاظت کنیم، آن را قدردانی نموده در خود توانایی آن را ایجاد نماییم تا به نسل های بعدی، افتخارات پدران و نیاکان شان را انتقال بدھیم و برای نیک بختی و خوشحالی آنان سعی و تلاش کنیم.



شاگردان به نوبت پیش روی صنف آمده، هر یکی راجع به یکی از افتخارات ملی صحبت کنند.



- ۱- افتخار به تاریخ و کار نامه‌های نیاکان برای ما چه فایده می‌رساند؟ دو تن از شاگردان به دیگران توضیحات دهند.
- ۲- راجع به راه و روش‌های حفاظت استقلال و آزادی نظریات خود را ابراز دارید.
- ۳- شما چگونه می‌توانید افتخار خدمت به وطن را کمایی کنید؟ هر شاگرد در این مورد ابراز نظر کند.



شاگردان در خانه‌های خود افتخارات ملی و تاریخی را نشانی کنند و در مورد هر یکی دو سطر بنویسند.





احمد شاه بابا، پادشاه دین پرور، وطندوست و غمنوار ملت

در درس‌های گذشته آموختید که میهن تاریخی ما افغانستان عزیز سرزمین نامداران است و در دامان خود دانشمندان، سیاستمداران، بزرگان، نویسنده‌گان، شاعران و مردان دلیر را پرورانیده است. فهمیدن زنده‌گینامه آنان و تعقیب نقش قدم ایشان مشعل زنده‌گی آینده ماست. رفتار و کار نامه‌های دانشمندان و تجارب آنها، رهنمای نسل‌های آینده است. در این جمله چند تن از نامداران را شناسایی کردیم و پیرامون زنده‌گی ایشان آگاهی حاصل نمودیم. در این درس پادشاهی را به شما معرفی می‌کنیم که بر علاوه زمامداری، محبت دین و مذهب دوستی وطن و مردم به خصوص محبت مسلمان در قلبش به صورت عمیق جای داشت. این زمامدار زعیم ملی و پادشاه افغانستان، احمد شاه بابا است.

آیا شما در باره محبت احمد شاه بابا، با وطن، سرزمین و مردمش چیزی خوانده ویا شنیده اید؟

احمد شاه ابدالی، فرزند زمان خان حکمران هرات از ابدالیان سدوزایی بود. در سال ۱۱۳۵ هـ (ق. ۱۷۲۲ م.) تولد گردیده است. مادرش زرغونه انا نام داشت. با وجودی که در عمر، خورد سال بود؛ اما در دوران سلطنت خود خدمات بزرگی را برای افغانستان انجام داد. به همین سبب مردم وی را بابا لقب داده اند.

احمد شاه بابا بنیان گذار افغانستان کنونی شمرده می‌شود. او ساختارهای اداری، لشکری، مالی و مدنی را در افغانستان به وجود آورده، وزرا را تعیین نمود. در سال ۱۱۷۴ هـ ق. (۱۷۶۰ م)، اساس شهر کنونی قندهار را به نام شهر احمد شاهی تهاب گذاشت. او همچنان قلعه جنگی را در کابل و شهر تاشقرغان را در شمال هندوکش بنا کرد و سنگ تهاب شهر حیدر آباد را در سند گذاشت.

ساحة حکمرانی احمد شاه بابا در اوایل، قندهار، مشهد، اتك، دهلی، روھیلکند، پشاور، تته، دیره اسماعیل خان، کشمیر، کابل، ملتان و هرات را شامل بود و در این مناطق به نام وی ضرب سکه زده می‌شد.

احمد شاه بابا شخص متدین، حنفی مذهب، عالم و پابند احکام شرعی بود. به شعر و ادب علاقه مندی داشت. دیوان اشعار پشتوى او در سال ۱۳۱۹ هـ ش. در کابل چاپ گردیده است. در این دیوان، اشعار عشقی، تصوفی، حماسی و گفتارهای اخلاقی احمد شاه بابا به دو نیم هزار بیت می‌رسد که شامل اقسام معروف شعر؛ مانند: غزل، رباعی، قطعه، مخمس و مربع می‌باشد. در کلام احمد شاه بابا جنبه تصوف بسیار برجسته است. اشعار اخلاقی و وطنی نیز در آن وجود دارد.

احمد شاه بابا در سیاست خود همیشه طرفدار برادری اسلامی، نرمش و همکاری بود. با امیران همتای خود در دهلی، بخارا، خراسان، بلوچستان و سند روابط آشنا جویانه و صلح آمیز داشت. با وجود شهنشاهی و شأن وشوکت نظامی، بارها امیران و فرماندهانی را که بغایت وسرکشی نمودند مورد عفو قرار داده است؛ همچنان نامبرده تاج بخشی نیز کرده است که صاحب نظران وقت، تاج بخشی و وسعت فکر و نظر او را مورد ستایش قرار داده اند. به قول شاه ولی الله دهلوی، این روش ابدالی «بابا حسابات مادی این دنیا برابر نبود».

احمد شاه بابا با وجود فتوحات پیروزمندانه، از خونریزی مسلمانان خودداری می‌کرد. در فرمانروایی با عدالت و انصاف رفتار می‌نمود و مردم را مانند فرزندان خود نگهداری می‌کرد. به همین سبب افغان‌ها او را «بابا» می‌گویند. این لقبی است که به غیر از میرویس نیکه و رحمان بابا نصیب کسی دیگری نشده است.

احمد شاه بابا مرد علم، دانش و یک فاتح نام آور بود. هرگاه یک کار به صلح و آشتی برآورده می‌شد، در برابر دشمن از جنگ کار نمی‌گرفت و در برابر برادر شمشیر نمی‌کشید. احمد شاه بابا بنیان گذار افغانستان امروزی است، از این که در قلوب مردم افغانستان جا دارند ایشان را به لقب بابا مفتخر ساختند.

مسلمانان هند به رهبری شاه ولی الله دهلوی از احمد شاه بابا خواستند که ایشان را از ظلم و ستم هندوها رهایی بخشد، از اینرو احمد شاه بابا به خاطر نجات مسلمانان آن سرزمین به آن جا لشکر کشی نمود. در پهلوی این امر، او نخواست مرکز اصلی قوت خود، یعنی افغانستان را

بگذارد، و یا جهاد فی سبیل الله را در خدمت خواسته‌های دنیایی قرار دهد و این هدف عالی را با گرفتن تخت و تاج دهلی و حرص جهانگیری آلوده سازد. به همین سبب همین رویه را چندین بار در برابر امیران همسایه خود در بخارا، خراسان، سند و بلوچستان انجام داد.

احمد شاه بابا، طبق شهادت دیوان اشعارش به وطن و مردم خود سخت محبت داشت. برای احمد شاه بابا وطنش نسبت به هر جای دیگر محبوب بود. او دهلی را گرفت؛ اما وطنش را فراموش نکرد و دو باره برای خدمت گذاری به وطنش مراجعت کرد.

احمد شاه بابا در اواخر عمرش، در نتیجه سفرهای پی در پی و خسته‌گی‌های زیاد ضعیف شد، سر انجام در شب جمعه ییسم ماه ربیع سال ۱۱۸۹ هـ.ق. وفات نمود. جنازه‌وی به قندهار آورده شد و در همان جایی که خود وصیت کرده بود، به خاک سپرده شد. نامبرده هنگام وفات ۵۱ سال عمر داشت که ۲۶ سال آن را در پادشاهی سپری نمود.



شاگردان صنف به مجموعه‌های مناسب تقسیم گردیده، راجع به زنده‌گی احمد شاه بابا بحث و تبادل نظر نمایند.



۱- مقصد احمد شاه بابا از سفر به هندوستان چه بود؟ آیا او به خاطر گرفتن آن کشور به آن جا رفته بود، یا اینکه کسی او را برای چیزی دعوت کرده بود؟

۲- یک شاگرد پیش روی صنف آمده، خصوصیات احمد شاه بابا را، به حیث یک پادشاه و زعیم ملی به سایر شاگردان بیان کند.



شاگردان در خانه‌های خود، راجع به محبت احمد شاه بابا نسبت به وطن یک مقاله چند سطری بنویسند.



وطندوستی، نه عصبیت وطنی

انسان به صورت طبیعی و فطری و به سبب عاطفة انسانی زادگاه و وطن خود را دوست دارد؛ زیرا وی در آن جا نشو و نما کرده، از آب و هوا و نعمت‌های آن مستفید می‌گردد، با محیط و ماحول آن انس والفت گرفته و در آغوش گرم و پر محبت آن زنده‌گی می‌نماید. ما چرا و چگونه وطن خود را دوست بداریم؟ با دیگران چگونه برخورد نماییم؟ وطن بالای ما چه حقوقی دارد؟

وطندوستی یک غریزه فطری است

وطندوستی و اظهار محبت به میهن، فدا کاری برای دفاع از وطن و سعی و تلاش برای آبادسازی و ترقی و سر بلندی آن، یک صفت پسندیده انسانی و یک ارزش ایمانی و اسلامی است.

گروه‌ها و اقوام و ملت‌های جهان هر یکی به اساس تمایلات عاطفی، وابسته‌گی‌های قومی و نژادی، مشترکات ملی و تاریخی، باورهای فکری و دینی و عوامل و انگیزه‌های مادی و معنوی دیگر به وطن و سرزمین خویش محبت می‌ورزند، برای ترقی و تعالی آن سعی و تلاش می‌کنند و در راه حفاظت و استقلال آن، قربانی داده فدا کاری می‌کنند.

اسلام به وطندوستی تشویق می‌کند

مسلمانان با پیروی از ارشادات دینی و سنت و سیرت پیامبر گرامی اسلام به وطن و سرزمین‌های خویش محبت می‌ورزند و برای عمران و آبادی آن سعی و تلاش می‌کنند و در راه استقلال و

نگهداری آن با مال و جان مبارزه و جهاد می‌نمایند.

پیامبر ﷺ زمانی که از وطن خود مکهٔ مکرمه اخراج گردید، حین بیرون شدن، به مکهٔ رو گردانیده، چنین فرمود: «ای مکه! تو محبوبترین سرزمین‌های خداوند به نزد من هستی! اگر باشنده گانت (قوم قریش) مرا اخراج نمی‌کردن، من از تو بیرون نمی‌رفتم». همین بود که خداوند متعال به پیامبرش وعده داد که تو را دو باره به مکه بر می‌گردانیم، و این وعده خداوند با فتح مکه تحقق یافت.

اسلام به خاطر دفاع از عقیده و وطن و حفاظت و نگهداری آن، جهاد را فرض گردانیده است. اگر ما به تاریخ اسلام نگاه کنیم می‌بینیم که جنگ‌های بدرا، احد، خندق و سایر غروات پیامبر ﷺ، خلفای راشدین و دوره‌های دیگر اسلامی به خاطر دفاع از عقیده و سرزمین‌های اسلامی صورت گرفته است.

وطندوستی، نه تعصب

باید میان وطندوستی و عصیت وطنی فرق گذاشته شود. بسیاری از ملل جهان، اقوام؛ گروه‌ها و انسان‌ها به نام وطندوستی به تعصبات زشت و نا روای نژادی، قومی، سمتی، زبانی وغیره رو می‌آورند و به سرزمین‌ها و اقوام و ملل دیگر به دیده تحقیر می‌نگرند و چه بسا که به تجاوز و اشغال سرزمین‌ها و چور و چاول آن‌ها می‌پردازند که تاریخ شاهد نمونه‌های فراوانی از این گونه تعصبات و تجاوز‌گری‌ها است؛ اما اسلام این امر را مردود و ناپسند و مخالف وطندوستی واقعی می‌داند.

مسلمان وطندوست وطن را به خاطر این دوست دارد که مسلمان مکلف به آبادی زمین است و در آن سرزمین عبادت خدای یکتا و خدمت خلق خدا صورت می‌گیرد. وطندوست واقعی در همه حالات برای آبادی، شادابی، عزت و سربلندی وطن و مردم خود صادقانه جد و جهد نموده، عمران و باز سازی وطن و خدمت به مردم را جزء ایمان و عبادت می‌داند. چنانچه پیامبر گرامی اسلام فرموده است: «ایمان هفتاد و چند شعبه (درجه) دارد که بالاترین آن گفتن {لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ} و پایینترین آن دور ساختن اشیای اذیت کننده از راه می‌باشد».

مسلمان وطن و سرزمین خود را دوست دارد؛ اما در برابر اقوام و سرزمین‌های دیگر تعصب و بد بینی ندارد و بر حقوق و آزادی‌های دیگران تجاوز نمی‌کند و به همه ملت‌های روی زمین احترام می‌گذارد؛ زیرا که زمین از آن خداوند است و آن را به هر کس از بنده‌گان خود که بخواهد به میراث می‌دهد و حسن عاقبت خاص برای مردمان صالح و با تقواست.



چرا انسان‌ها زادگاه خود را دوست می‌دارند؟ شاگردان در این باره اظهار نظر کنند.



- ۱- اقوام و ملل جهان به اساس چه معیارهایی وطن و سرزمین خود را دوست می‌دارند؟
- ۲- از حدیث پیامبر ﷺ هنگام بیرون شدن از مکه مکرمه چگونه به وطندوستی استدلال می‌نمایید؟
- ۳- وطندوستی در دین مقدس اسلام چه جایگاهی دارد؟ با آیات قرآنی و احادیث نبوی استدلال نمایید.
- ۴- وطندوستی اسلامی با وطندوستی از دیدگاه اقوام و ملل دیگر چه فرق دارد؟



شاگردان در خانه‌های خود در باره اینکه «چرا و چگونه وطن خود را دوست بداریم» یک مقاله کوتاه بنویسند.





غازی میربچه خان کوهدامنی

نام اصلی غازی میر بچه خان کوهدامنی، میر بهاءالدین فرزند میر درویش خان است. در سال ۱۲۰۴ هجری شمسی مطابق ۱۸۲۵ میلادی در قریه بابه قشمار^{جبله} ولسوالی میر بچه کوت پا به عرصه وجود نهاده است. میربچه خان سچایای خوب و صفات عالی داشت، رفتار و پیشامد شان با مردم بسیار خوب و پسندیده بود و از مردم غریب و بیچاره دلچویی می‌نمود. مردم و اهالی منطقه او را از روی محبت و احترام به نام میر بچه خان مسمی نمودند.

میربچه خان تحصیلات ابتدایی مروج خود را در منطقه اش به پایان رسانیده، خواندن و نوشتمن را یاد داشت و از مدرسه غیر رسمی محلی به حد اعظمی استفاده نموده بود.

زمانی که قوای انگلیس در شیرپور کابل به محاصره گرفته شد، میربچه خان با مبارزین داوطلب خود به کمک مجاهدین شتافت. میربچه خان از سرسرخت ترین دشمنان انگلیس به شمار می‌رفت، در هر جایی برای مقابله با آن‌ها حضور به هم می‌رسانید و مردانه وار می‌جنگید.

وقتی که از ریاکاری انگلیس‌ها پرده برداشته شد، مردم وطندوست در کابل، میدان وردک، غزنی، کوهدامن، کوهستان و سایر نقاط کشور؛ مانند: محمد کریم خان افسر نظامی، غلام حیدر خان کابلی، میر بچه خان کوهدامنی، میر غلام قادر اوپیانی، ملا دین محمد خان اندر معروف به ملامشک عالم، ملا عبدالغفور خان لنگری وردک، غلام حیدر خان چرخی، محمد حسن خان

لوگری و صدھا افغان وطندوست و سران مجاهدین دست به دست همیگر بر ضد انگلیس‌ها قیام نمودند. بر علاوه از مردان وطندوست در جنگ دوم افغان و انگلیس صدھا زن مجاهد نیز کمر همت را با چادر بستند و با رساندن آب و نان به برداران مجاهد خویش در جهاد کشور شان سهم خویش را ادا نمودند.

میرپچه خان مرد رشیدی بود. با رشادت، دلاوری و رهبری خوب توانست سایر مجاهدین و مبارزین آزادی خواه میهن خود را دور هم جمع نماید. در نتیجه، دشمن با تجهیزات پیشرفته و عصری نتوانست در مقابل شبهخون‌های مبارزین افغان مقاومت نماید، با قبول تلفات سنگین سرافکنده از خاک افغانستان بیرون شد.

مردم افغانستان به قهرمانان ملی و نام آوران ستوده خویش می‌بالند و کارنامه‌های ایشان را سرمشق زنده‌گی خویش می‌سازند.

افتخار به ملت سرفراز و دشمن شکن افغانستان!



شاگردان در گروه‌ها علل شکست انگلیس‌ها در هر سه جنگ علیه افغانستان را نشانی و راز موفقیت افغان‌ها را در مقابل با متجاوزین توضیح نمایند.



- ۱ - به نظر شما چگونه مجاهدین افغان توانستند در مقابل قشون نا برابر متجاوزین ایستاده‌گی و از میهن خویش قهرمانانه دفاع نمایند؟
- ۲ - راز موفقیت میرپچه خان در چه نهفته بود؟ رفتار او با مردم چگونه بود؟
- ۳ - به نظر شما وحدت ملی در مبارزه علیه متجاوزین چه اهمیت دارد؟ توضیح بدھید.





بیانیه غازی امان الله خان راجع به آزادی

تاریخ وطن ما پر از قهرمانان، علماء، حکما، نویسنده‌گان و شاعران است. غازی امان الله خان در میان این قهرمانان، صاحب موقف خاص است. نامبرده به وطن خود بسیار محبت داشت. وی نمی‌خواست ملت آزاده اش زیر یوغ بیگانه‌گان زنده‌گی کند. این آرمان پاک را از کودکی در سر می‌پرورانید. بعد از گرفتن قدرت قدم‌های عملی را برای به دست آوردن استقلال برداشت. زنده نگهداشتن خاطرات و خدمات فراموش ناشدنی او برای وطن مسؤولیت همه ماست. ما چرا یاد و خاطره بزرگان ملی، قهرمانان، دانشمندان و نویسنده‌گان وطن خود را نشانه افتخار می‌دانیم؟

هنگامی که از استقلال وطن یاد می‌شود، نامی که با استقلال افغانستان گره خورد، غازی امان الله خان است. هیچ آزادی خواه و وطن‌دوست پیدا نخواهد شد که استقلال افغانستان یاد شود و نام غازی امان الله خان به یاد او نیاید. امان الله خان یک غازی نامدار، بانی استقلال و یک رهبر وطن‌دوست بود.

در تاریخ معاصر کشور، بعد از احمد شاه بابا، در جمله شاهان، شهزاده‌گان و امیران افراد کمی در وطن‌دوستی، مردم دوستی، محبت به استقلال و سربلندی وطن و مخالفت با اجانب و تسلط بیگانه‌گان در امور داخلی وطن با امان الله خان رقابت کرده می‌توانند.

شاه امان الله خان غازی، پادشاه روشنفکر، صاحب نظر، متواضع، انسان دلسوز، استقلال طلب و ترقی خواه بود.

رفار و عملکردهای وی قبل از پادشاهی او زبانزد مردم و روشنفکران بود. این روش و اخلاق آگاهان وطن را به دور او جمع نمود، که بعدها به نام «جوانان افغان» یا «مشروطه خواهان دوم» یاد گردیدند.

کوچکترین حق غازی امان الله خان بالای مردم قدردانی از وی به خاطر استرداد کامل استقلال وطن است. هرگاه او مردم را به قیام و جهاد در برابر انگلیس‌ها فرامنی خواند و با انگلیس‌ها صلح و آشتی می‌کرد، ممکن تا پایان عمر پادشاه می‌بود؛ اما چونکه به استقلال و سر بلندی وطن خود محبت داشت، تاج و تخت پادشاهی را در راه استقلال وطن گذاشت و در مسجد بزرگ عیدگاه، در اولین هفتۀ تاج گذاری پادشاهی خود استقلال کامل وطن را اعلام نموده، پادشاهی خود را مشروط به آزادی کامل وطن دانست.

امیر امان الله خان به مناسبت استقلال وطن در بیانیه خود به مردم چنین گفت: «اولتر از همه به ملت راستین و نجیب خود مژده می‌دهم که من تاج سلطنت را به نام حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان به سر گذاشته ام». سپس از افغان‌های آزاده تقاضا کرد تا در راستای تحقق این آرمان بزرگ ملی با وی کمک و یاری کنند.

بار دوم در مسجد عیدگاه، در حالی که لباس عسکری به تن کرده بود، در یک بیانیه دیگر خود، به سربازان، کارمندان دولتی و شهربیان کابل چنین گفت: «ملت عزیز من! من این لباس سربازی را تا آن زمان از تن بیرون نمی‌کنم که مادر وطن را لباس آزادی نپوشانده باشم. من این شمشیر را به غلاف نمی‌اندازم تا آنکه سلطه گران خارجی را به جای شان ننشانده باشم. ای ملت عزیز و ای سربازان فداکار! برای نجات وطن خود آخرین قوت خود را خرج کنید، بیایید که سرهای پر از غیرت خود را برای آزادی قربان کنیم!»

زمانی که برای شاه امان الله معلوم شد انگلیس‌ها تقاضای او را برای استقلال افغانستان و شناختن آن به حیث کشور آزاد، دارای حقوق مساوی با سایر کشورهای آزاد جواب نگفتند، در دربار کابل به تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۱۹م. در حالی که سفیر انگلستان نیز حاضر بود چنین گفت: «من خود و کشور خود را در داخل و خارج به صورت کامل مستقل اعلام کردم. بعد از این، کشور ما در قطار سایر دولت‌ها و قدرت‌های جهان آزاد و مستقل است و به هیچ کس به اندازه یک وجب حق داده نمی‌شود که در امور داخلی و خارجی افغانستان دست اندازی کند و اگر از کسی چنین کاری سرزند، دستش را با این شمشیر قطع خواهم نمود». سپس رو به طرف سفیر انگلیس گرداند و به او گفت: «آیا سخن مرا فهمیدی!»، سفیر انگلیس با ابراز احترام جواب داد: «بلی، فهمیدم».

شاه امان الله در یک سخنرانی خود به مردم قندهار در بارهٔ وحدت ملی چنین خطاب نمود: «هندو، هزاره، شیعه، سنه، احمد زایی و پوپلزایی نداریم؛ بلکه همه یک ملت هستیم که آن

ملت افغان است. برای من همه افغان‌ها برادر هستند».

در سال ۱۳۰۸ هـ.ق. یک لشکر ده هزار نفری از مردم قندهار و هزارهای این خان به طرف کابل در حرکت بود. در راه با دسیسه دشمنان چند فرد از قبایل کشته شدند و جسد های شان در راه آویزان شده بود. شاه امان الله با دیدن این عمل زشت سربازان را به نزد خود طلب کرد و به آن‌ها گفت: «حالا معلوم گردید که دشمنان می خواهند در میان قبایل ما فساد و جنگ ایجاد کنند، تا ما به دست خود یکدیگر را بکشیم. اگر این گونه اعمال ناشایست ادامه یابد تا برای به دست آوردن تاج و تخت جنگ و خون ریزی به میان بیاید، پس ای برادران عزیز من! یقین داشته باشید که من این صحنه دردناک جنگ‌های خانه‌گی و قبیلوی را هرگز تحمل کرده نمی‌توانم. من نمی‌خواهم برای نگهداری تاج و تخت من شما به چنین کارهایی دست بزنید. باید من از میان شما بروم تا سبب جاری شدن جوی خون نشوم، شما ملت عزیز زنده و افغانستان باقی بماند، اما رو سیاهی همیشه‌گی و گناه این اعمال زشت بر گردن من باقی بماند. در حالی که من در روزهای اول پادشاهی خود و عده کرده بودم برای آزادی وطن و حفاظت تمامیت ارضی و سعادت و همبسته‌گی شما مردم کار می‌کنم. حالا می‌بینم که شما مشغول جنگ‌های قومی و قبیلوی می‌شوید. حالا من صحنه را برای مردم افغانستان می‌گذارم، موافق بوده باشند یا مخالف. شما در میان خود جور بیایید. من برای به دست آوردن دو باره تاج و تخت مسؤولیت جنگ‌های داخلی رانمی‌توانم به گردن بگیرم... توصیه من به شما این است که با یکدیگر آشتبایی کنید، اتفاق نمایید، استقلال خود را حفظ کنید، وطن را به دشمنان خارجی نسپارید! من یک تن از جمله شما هستم، این کار، سبب اندوه و رنج همیشه‌گی من است».



شاگردان به گروههای مناسب تقسیم شوند. هر گروه در باره بیانات غازی امان الله خان نظریات خود را بنویسند و یکی از ایشان این نظریات را توضیح دهد.



- ۱- از بیانات شاه امان الله خان چه مفهوم گرفته می‌شود؟ یک تن از شاگردان ابراز نظر نماید.
- ۲- چرا امان الله خان نخواست برای به دست آوردن تاج و تخت جنگ کند؟
- ۳- شاگردان در باره تاریخ و چگونه‌گی استرداد استقلال افغانستان ابراز نظر نمایند.



شاگردان در خانه‌های خود راجع به وطن‌دوستی امان الله خان یک مقاله بنویسند و در ساعت درسی آینده آن را به شاگردان دیگر بشنوانتند.



خصوصیات زعامت و رهبری

زعامت یک اصل مهم برای نظم و انسجام زنده‌گی است. نه تنها اجتماع انسان‌ها؛ بلکه پرندۀ گان، خزندۀ گان، چهار پایان و درنندۀ گان هم به صورت طبیعی و بر اساس تقاضاهای فطری و شعوری تحت رهنمایی بزرگان و رهبران خود زنده‌گی می‌کنند. امور زنده‌گی و کارهای روز مرّه خود را تنظیم می‌کنند، دفاع و تعریض خود را سنجش می‌نمایند، از اقامتگاه خود، از اعضای خانواده و همنوعان خود دفاع و حمایت می‌کنند و بدین ترتیب به صورت اجتماعی زنده‌گی نموده، بقای نسل ایشان ادامه پیدا می‌کند.

آیا هر کس رهبر قبول شده و پیشوای ملی شده می‌تواند؟

هر جامعه، خورد باشد یا بزرگ، خانواده یا قریه، محل ویا قبیله، ولسوالی، ولایت ویا وطن، به خاطر هماهنگی کارهای خود، آبادی، پیشرفت و حل مشکلات خود به یک زعیم و یا رهبر ضرورت دارد. هرگاه زعیم و پیشوایا صفات و ارزش‌های رهبری متصف باشد، مشکلات و نابه سامانی‌ها در وقت خود بر طرف می‌شود و آن جامعه به مدارج کامیابی و سعادت می‌رسد؛ اما اگر زعیم خصوصیات رهبری را نداشته باشد، آن گروه، صنف و یا جامعه از زنده‌گی مرفه و آرام محروم می‌گردد و همیشه گرفتار مشکلات می‌باشد.

در جامعه ما زعیم و رهبر در حالات خاصی انتخاب می‌شود. کوچکترین زعیم در سطح خانواده و یا قوم است. وقتی که پدر ویا بزرگ یک خانواده وفات می‌کند، مردم جمع می‌شوند و جانشینی وی را تعیین می‌کنند. به طور عموم زعیم ویا بزرگ خانواده و یا قوم از مردان انتخاب می‌شود. یک زعیم ملی باید خصوصیات و برجسته‌گی‌های خاصی داشته باشد؛ به این معنا که زعیم

ملی باید با وطن و مردم خود از صمیم قلب و نسبت به هر کس دیگر محبت داشته باشد. زعیم ملی باید مسلمان، عاقل، تجربه کار، شکیبا، انسان دوست، دور از تعصبات، پاسدار منافع ملی، مهربان، متعهد به اصل شورا، دارای بینش سیاسی و خدمتگار مردم و جامعه باشد. زعیم ملی از لحاظ جسمی سالم، دارای اراده قوی و اعتماد به نفس باشد.

خوشحال ختک شاعر و نویسنده بزرگ برای زعامت و رهبری بیست صفت ویا خصوصیت را لازمی می داند؛ از قبیل: خود شناسی، عالم بودن، باور داشتن به اصل مشورت، صداقت و راستی، با حیا بودن، نیک خویی، مروت، عفو و کرم، داشتن قوه عالی تشخیص، عادل و بالنصاف بودن، مدبر بودن، دارای حلم، باغیرت بودن، و در بعضی موارد محاط بودن. به منظور عملی ساختن این امور برای یک زعیم و رهبر ضرور است تا مشاورین متدين، خداپرست، عالم، عادل و دلسوز به مردم و جامعه را برای خود انتخاب کند، تا در راستای اداره کارها به نفع مردم مشورت بدهنند.

بر ماست تا در وقت انتخاب زعیم و رهبر کسانی را انتخاب نماییم که خصوصیات و صفات یاد شده را داشته باشند؛ همچنان به همه ما لازم است تا صفات و خصوصیات خوب و انسانی را در وجود خود پرورش دهیم. با عملی کردن این کار می توانیم برای خود در میان افراد جامعه مقام شامخ و بلندی را حاصل نماییم.



شاگردان به دو گروه تقسیم گردیده، راجع به صفات و خصوصیت‌های یک زعیم ملی بحث نمایند؛ سپس دو تن از شاگردان به نماینده‌گی از مجموعه‌های خود در این باره صحبت کنند.

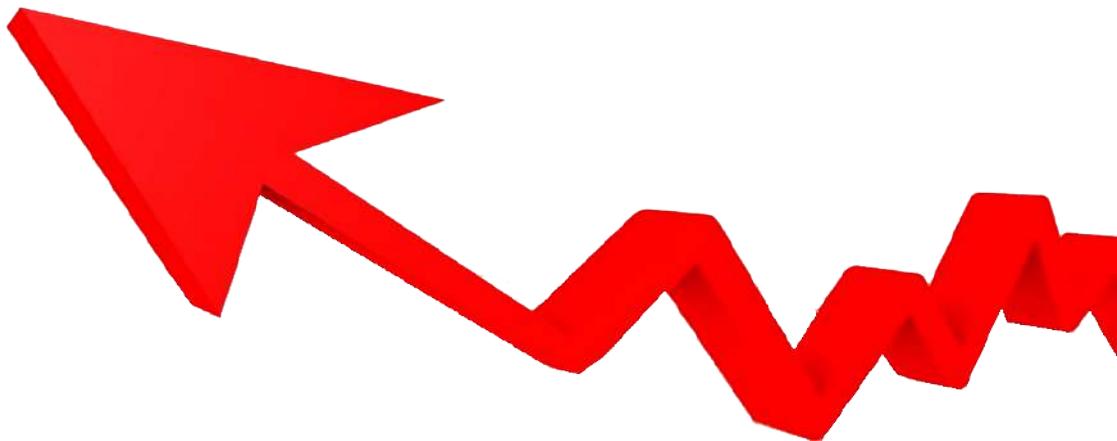


- ۱- از نظر شما یک زعیم و رهبر باید دارای کدام خصوصیات باشد؟ شاگردان به نوبت پیش روی صنف آمده، صحبت نمایند.
- ۲- چرا بر یک زعیم و رهبر لازم است دارای صفاتی؛ مانند: علم، تحمل، عدالت و انصاف، مردانه‌گی و عفو و گذشت باشد؟
- ۳- نقش و مسؤولیت افراد جامعه در تعیین زعامت خوب چیست؟ شاگردان در این مورد ابراز نظر کنند.



راجع به خصوصیات یک زعیم و رهبر خوب و روابط او در جهت پیشرفت وطن یک مقاله بنویسید.





عوامل ارتقا و انحطاط ملت‌ها

ملت‌ها و تمدن‌های بشری عروج و نزول، بقا و زوال دارند. تاریخ شاهد عروج و نزول ملت‌ها و تمدن‌های زیادی است.

در این درس برخی اسباب و عوامل ارتقا و انحطاط ملت‌ها را مطالعه می‌کنیم، تا بدانیم که ترقی کشور و استقلال وطن با آرزوها و شعارهای بدون عمل به دست نمی‌آید؛ بلکه تحقق این اهداف بزرگ طبق قوانین الهی و استفاده دقیق از این اسباب و قوانین میسر می‌گردد. به نظر شما کدام اسباب و عوامل سبب ارتقا و انحطاط ملت‌ها می‌گردد؟

قانون آفرینش، عروج و زوال ملت‌ها

آفریدگار جهان همه مخلوقات را، از کوچکترین موجودات گرفته تا کهکشان‌های بیکران بر اساس قانون معینی آفریده است که مطابق آن حرکت می‌کنند و از نظام آفرینش تجاوز و انحراف کرده نمی‌توانند.

انسان به حیث مخلوق مکرم خداوند در روی زمین یگانه موجودی است که با اراده خود می‌تواند راه خیر و شر را انتخاب کند و عروج و انحطاط خود را به دست خود رقم زند. هرگاه انسان با گرفتن اسباب و عوامل ارتقا و سربلندی که آفریدگارش برایش برگزیده است زنده‌گی خود

را عیار سازد، به سعادت دنیا و آخرت نایل می‌گردد و اگر از گرفتن اسباب ارتقا و سر بلندی امتناع ورزد، به انحطاط، زوال و شقاوت دنیا و آخرت رو به رو می‌شود.

قرآن کریم از اقوام، ملل و تمدن‌های مختلف بشری حکایت می‌کند که به مراحل قوت و عروج رسیدند؛ اما در نتیجه سرکشی و فساد در روی زمین و انحراف از قانون آفرینش به انحطاط و زوال مواجه گردیدند؛ مانند: قوم عاد و ثمود، فرعون و دیگران که بعد از عروج و طغیان نابود گردیدند، چنان که قرآن کریم فراموش آن‌ها را چنین حکایت نموده است: ﴿فَكُلُّا أَخْذَنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخْذَتُهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمُهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفَسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [العنکبوت: ٤٠] ترجمه: و هر یک [از ایشان] را به گناهش گرفتار [عذاب] کردیم از آنان کسانی بودند که بر [سر] ایشان سنگ باراندیم و از آنان کسانی بودند که فریاد [مرگبار] آن‌ها را فرو گرفت و برخی از آنان را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم و [این] خدا نبود که بر ایشان ستم کرد بلکه خودشان بر خود ستم می‌کردند.

شهادت تاریخ

تاریخ جوامع بشری طی قرون و اعصار گذشته و زمان معاصر شاهد عروج و نزول ملت‌ها و تمدن‌های فراوانی بوده است. عروج و نزول تمدن‌های یونان، روم و فارس طی قرن‌های بعد از میلاد و قرون وسطی، عروج و انحطاط تمدن بزرگ اسلامی طی قرن‌های گذشته، عروج و زوال امپراتوری‌های بزرگ استعماری و قدرت‌های بزرگ جهانی در قرن بیستم همه نمونه‌هایی از این سنت خداوندی در روی زمین است.

مهمترین عوامل توقي ملت‌ها

دانشمندان علوم سیاسی و جامعه شناسی داشتن: موقعیت جغرافیایی، کمیت و نوعیت نفوس، منابع طبیعی، قوت علمی و صنعتی، قوت نظامی و قیادت سیاسی را مهمترین عناصر قوت دولت‌ها و ملت‌ها می‌دانند.

بدون شک این عناصر برای پیشرفت و قوت هر ملت ضروری می‌باشد؛ اما برای استفاده و به کارگیری مناسب این عناصر داشتن ایمان و عقیده سالم، احساس و هویت ملی، قانون و قانونمندی، آزادی‌های فکری و سیاسی، تطبیق عدالت اجتماعی، وحدت و همبسته‌گی و برنامه‌ریزی علمی ضروری می‌باشد. قیادت و رهبری سالم ضامن قوت و پیشرفت یک دولت

و جامعه می باشند.

در میان این عناصر و عوامل داشتن عقیده سالم و انگیزه راسخ ملی همراه با برنامه ریزی دقیق و قیادت و رهبری سالم سنگ تهداب ترقی و تعالی ملت ها و جوامع بشری را تشکیل می دهد. سنت و قانون خداوند در گرفتن اسباب و عوامل ارتقا و انجساط از هیچ قوم و ملتی طرفداری نمی کند. پس هر ملت و دولتی که از عناصر و عوامل متذکره به صورت درست، مسئولانه و صادقانه استفاده نماید، یقیناً در شاهراه ترقی و تعالی گام بر می دارد، در غیر آن راه انجساط و زوال را خواهد پیمود.



شاگردان به گروههای مناسب تقسیم گردیده، هر گروه راجع به یک عنصر قوت دولت در افغانستان مباحثه کنند؛ سپس یک یک نفر از هر گروه پیش روی صنف آمده، یاد داشتهای مجموعه خویش را با دیگران شریک سازند.



- ۱- انسان در نظام آفرینش با مخلوقات دیگر چه فرق دارد؟
- ۲- قوم عاد و ثمود و فرعون چگونه نابود شدند؟ یک شاگرد با رضایت خود در این مورد معلومات دهد.
- ۳- امپراتوری روم و فارس چرا و چگونه سقوط نمودند؟
- ۴- امپراتوری های استعماری و اشغالگر انگلیس و شوروی در اوایل و اواخر قرن بیستم چگونه سقوط نمودند؟
- ۵- در دوران قرون وسطای اروپا، تمدن اسلامی چگونه بود؟ برخی مراکز و نمونه های پیشرفت تمدن اسلامی را توضیح دهید.



به نظر شما، ما افغانها باید از کدام عناصر و روش های ترقی کار بگیریم تا مشکلات امنیتی، اقتصادی و اجتماعی خود را حل نماییم؟ در این مورد یک مقاله مناسب بنویسید.





جنگ داخلی سبب تباہی ملت‌ها

هر جنگ نامشروع عنوان بد بختی است. جنگ، پدیده‌های مرگ، مجروحیت، ویرانی و هرج و مرج را همراه دارد. جنگ، جامعه را متضرر می‌سازد. در جنگ، خانواده‌ها تباہ می‌شوند، زنان بیوه می‌شوند و دختران و پسران یتیم می‌گردند. جنگ‌های داخلی ملت‌ها را نابود می‌سازد.

در این درس به بد بختی‌های ناشی از جنگ و تأثیرات ناگوار آن نظری کوتاه می‌اندازیم.
آیا شما تلخی‌های جنگ داخلی را چشیده‌اید؟

جنگ، عبارت از برخورد مسلحانه است. در هر جایی که جنگ ادامه یابد، در آن‌جا بد بختی به وجود می‌آید. جنگ چنان مرض کشنده است که علاج آن به غیر از صلح و آشتی امکان پذیر نمی‌باشد.

هر جنگ، خواهی نخواهی کشtar، ویرانی و تباہی بار می‌آورد. به خصوص جنگ داخلی، نسبت به هر جنگ دیگر زیان آور و بد بخت کننده است. جنگ داخلی برای به دست آوردن قدرت سیاسی، بی باوری، تعصب، جهل، نادانی، مرض و عدم اعتماد بر یکدیگر را به میان می‌آورد. در هر سرزمینی که آتش جنگ داخلی افروخته شود، در آن‌جا زنده‌گی عادی

توقف می کند، دامنه نا امنی، گرسنه گی و مرض گسترش می یابد، شفای خانه ها به عرضه خدمات صحی رسیده گی کرده نمی تواند، دروازه های مکاتب بسته می شوند، حکومت در اجرای کارهای روز مرہ ناکام می ماند و مردم با انواع مشکلات رو به رو می شوند.

در جنگ روند تعلیم متوقف می شود، زراعت، تولید، تجارت، صحت، منابع طبیعی، تعمیرات، سرک ها و همه زیر بناهای وطن ویران گردیده، هرج و مرج و خرابی همه گیر می شود. نیروی انسانی در شعله های آتش جنگ می سوزد و کودکان از تعلیم و تربیه عادی عقب می مانند. غم و اندوه ناشی از جنگ بیشتر دامنگیر جوانان می شود. زنان و مردان دچار گرسنه گی، تشویش های روانی، و انواع نا آرامی ها و بد بختی ها می شوند و زنده گی اجتماعی با موانع بزرگ مواجه می گردد.

علاوه بر آن، عناصر فرصت طلب داخلی به چور و چاول دست می زند. در سطح منطقه و جهان دشمنان ملی برضد وطن انواع توطنه ها را به راه می اندازند، استقلال ملی، اقتصاد و امنیت را به خطر مواجه می سازند. پس جنگ داخلی مادر صدها بد بختی، نا رضایتی و مصیبت ها شمرده می شود.

گاهی جنگ های داخلی و برخوردهای نظامی در اثر یک اشتباه کوچک آغاز می یابد و اگر جوانب در گیر از فکر و تعمق و دانش کار نگیرند، آتش جنگ شعله ور می شود و همه وطن را فرا می گیرد که دیگر مهار ساختن آن برای هیچ کس ممکن نمی باشد. از جانب دیگر، جنگ داخلی زمینه را برای دست درازی های دشمنان وطن مساعد می سازد که جوانب نا آگاه در گیر جنگ را به نفع خود استعمال نموده، آتش جنگ را شعله ور تر می سازند.

در روند جنگ داخلی، علاوه بر غم و اندوه و مشکلات فراوان، هموطنان از خانه و کاشانه و قریه و شهر خود به فرار مجبور می شوند. کسی در داخل وطن و گروهی در خارج از وطن برای نجات جان خود آواره می شوند و زیان های مادی و معنوی عاید مردم می گردد. چراغ علم و هنر خاموش می شود، مغزهای متفکر و اشخاص کار فهم مجبور به ترک میهن می شوند و وطن میدان جنگ قرار می گیرد.

در این راستا، شاید زیان های مادی دوباره با نیرو و بازویان هموطنان جبران شود؛ اما تشنگی معرفت انسانی به سرعت و آسانی رفع نمی شود. وقت زیادی در کار است تا جای فکر و هوش اشخاص وطن دوست پر شود.

وطن ما طعم تلخ جنگ های تحملی و کشمکش های ویرانگر داخلی را چشیده است. زخم های خونین پیکر وطن، ناشی از جنگ های داخلی تا هنوز تازه و چشم به راه علاج و درمان است.

جنگ در حقیقت، راه بر طرف ساختن مشکلات و جنجال ها نیست؛ بلکه دامن انواع مشکلات، رنج ها، غم و اندوه را پهن نموده، درزها را میان مردم عمیق تر می سازد.

اگر خواسته باشیم در صلح و امنیت، زنده‌گی انسانی داشته باشیم، پس بر ماست تا دامن وحدت و تحمل را محکم بگیریم، مرزهای حقوق خود و دیگران را بشناسیم، بالای کسی تجاوز و حمله نکنیم و با احساس ایمانی و مسؤولیت و رسالت تاریخی در میان مردمان سرزمین خود برادری، اتفاق و اتحاد و محبت ایجاد کنیم، خود و خانواده‌های خود را خوشحال بسازیم. وطن جنگ زده خود را به پا ایستاد نموده، در قطار کشورهای جهان قرار دهیم. بر ماست تا در راستای حل و فصل مشکلات و ناهنجاری‌های داخلی خود بالای بساط گفتگو بنشینیم، به جای صفير گلوله با زبان منطق سخن بگوییم، و درزها و تفاوت‌ها را با یکدیگر پذیری و اصل [بده و بستان] بر طرف سازیم، رضای خدا را به دست بیاوریم، هموطنان خود را سعادتمند و میهن خود را ارتقا بخشیم.

فعالیت

شاگردان به دو مجموعه تقسیم گردیده، یکی راجع به اضرار جنگ و دیگری راجع به فواید صلح بحث و گفتگو نمایند.

ازیان

- ۱- یک تن از شاگردان از دیدگاه خود، راههای جلوگیری از جنگ را بیان نماید.
- ۲- از جنگ داخلی کدام عناصر نفع می‌برند و چه زیان‌هایی عاید مردم می‌گردد؟ شاگردان راجع به این موضوع دو دقیقه با خود فکر کنند، سپس سه تن به نماینده‌گی از دیگران نظریات شان را ابراز دارند.
- ۳- یک تن از شاگردان بگوید که در جنگ چرا زنان نسبت به مردان بیشتر دچار مشکلات می‌شوند.
- ۴- چگونه می‌توانیم جلو جنگ را بگیریم؟ شاگردان با رضایت خود راجع به این موضوع صحبت کنند.

کارفانه‌گی

شاگردان در باره نتایج تlux جنگ‌های داخلی یک مقاله بنویسنند.



علامه سید جمال الدین افغانی

سرزمین ما افغانستان گهواره دانشمندان، نویسنده‌گان، شاعران و مردان نامدار است. هر یکی از آن‌ها در عرصه‌های مختلف برای ترقی وطن و خوشحالی هموطنان گام‌های بزرگی برداشته اند. دانستن زنده‌گینامه آن‌ها اگر از یک طرف تقدیر و بزرگداشت از ایشان است، از جانب دیگر در میان ما روحیه وطن‌دوستی را ایجاد و تقویت می‌کند. در این راستا، با سید جمال الدین افغانی آشنا می‌شویم که امروز جهان به نام او افتخار می‌ورزد و از او قدردانی می‌کند.

شما با کدام کارهای سید جمال الدین آشنایی دارید؟

سید جمال الدین افغانی در ماه شعبان سال ۱۲۵۴ هـ.ق. (۱۸۳۹ م.) در اسعد آباد، مرکز ولایت کنر، در یک خانواده متدين تولد گردید. پدر وی سید صندر است. خانواده سید جمال الدین در اسعد آباد کتر زنده‌گی داشت. در زمان امیر دوست محمد خان پدر سید جمال الدین به کابل آمد و در آن جا سکونت گزید.

تعلیمات

سید جمال الدین در سن هفت ساله گی به تعلیمات عنعنی آغاز کرد. نامبرده بسیار هوشیار و ذهین بود، با استعداد سرشاری که داشت در مدت کوتاه علوم متداوله را خواند. در هجده

ساله‌گی علوم صرف، نحو، معانی، بیان، تاریخ، تفسیر، حدیث، فقه، اصول، عقاید، منطق، ریاضی، هندسه و طب را فرا گرفت.

سفرها

سید نخست به هند رفت. در آن‌جا در مدت کوتاهی زبان انگلیسی و اردو را آموخت؛ سپس راهی حجاز گردید و یک سال در کشورهای عربی گشت و گذار نمود. در این سفرها سید جمال الدین در پهلوی فراغیری علم و دانش، اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این مناطق را به طور عمیق مطالعه نمود. برای سید جمال الدین این تفکر پیدا شد که چگونه می‌تواند کشور خود، جهان اسلام و کشورهای دیگر را از سلطه استعمار نجات دهد و در این راستا به تلاش‌های عملی خود شروع کرد.

در این وقت در افغانستان، محمد اعظم خان پسر امیر دوست محمد خان پادشاه بود. سید جمال الدین از جمله مشاورین و روشنفکران نزدیک دربار سلطنتی شد. دوره پادشاهی امیر محمد اعظم خان بسیار کوتاه بود و بعد از او امیر شیرعلی خان برای بار دوم پادشاه شد. سید جمال الدین به ترک وطن مجبور گردید. قبل از ترک وطن، همه برنامه‌های آزادی خواهی و ترقی خواهی خود را به امیر سپرد و از وطن بیرون شد.

سید به هندوستان رفت، مگر انگلیس‌ها او را از هند اخراج کردند. از آن‌جا به ترکیه سفر کرد. در ترکیه به درخواست صدر اعظم به حیث عضو مجلس معارف ترکیه انتخاب گردید. سپس سید جمال الدین راهی مصر شد و در آن‌جا مدت نه سال به حیث استاد در جامعه الازهر تدریس کرد. در سال ۱۸۷۹م. به بیرون شدن از مصر مجبور گردید. دوباره به هند رفت، و از آن‌جا به لندن و سپس رسپار فرانسه گردید.

علم و سیاست

سید جمال الدین در یک جای معین استقرار نیافت. خواست از هر کشور دیدن کند و در هر جا در اجتماعات و مجالس مردم اشتراک ورزید و با حالات و رسم و رواج مردم از نزدیک آشنا گردید. سید به کشورهای مختلف جهان سفر کرد و در هر جا و هر منطقه مردم را به معنای واقعی زنده‌گی شان آگاه ساخت. وقتی که سید افغان از هند به مکه مکرمه رفت، فریضه حج را ادا نموده، با مسلمانان جهان و با فرهنگ و عادات و اوضاع مردم عرب آشنا گردید و از آن استفاده نمود. بعد از ادای حج دوباره به افغانستان برگشت. در این وقت سید جمال الدین به حیث یک عالم و نابغه تبارز کرد. زمانی که دوباره به افغانستان برگشت، حکومت وقت برای او مقام بلندی قابل شد، اما سید به خاطر خراب بودن اوضاع کشورش، قصد رفتن به خارج را کرد. هنگام بیرون رفتن از وطن، به نزد امیر شیرعلی خان رفت و برخی پیشنهادات و برنامه

هایی برای ترقی و پیشرفت مملکت را به وی تقدیم کرد. پیشنهادات سید جمال شامل نشر یک جریده، اعلان استقلال افغانستان، ترمیم و تکمیل کابینه، تنظیم نظام عسکری، گشودن مکاتب و ساختن سرک‌ها، تنظیم و ترتیب نظام و وسائل مخابراتی وغیره بود.

سید جمال الدین افغان دانشمند بزرگ شرق، سیاستمدار و یک شخص مبارز و انقلابی بود. او نه تنها یک دانشمند و مفکر بود؛ بلکه عمل را با فکر یکجا ساخته بود. از همین سبب، سید جمال الدین به حیث یک مرد مبارز عملی شناخته شده است؛ همچنان سید جمال الدین تبعیض و تفرقه را قبول نداشت. برای سید جمال الدین ارزش انسان مهم بود؛ سفید و سیاه و سرخ را یک وجود می‌دانست. سید جمال الدین جهان را به حیث یک خانه، وجهانیان را به عنوان اعضای این خانه می‌شمرد.

وفات

سید جمال الدین افغانی در سال ۱۳۱۴ هـ.ق. (۱۸۹۷ م)، در نتیجه مرض سرطان، در ترکیه وفات کرد و در همان جا به خاک سپرده شد. در سال ۱۳۲۳ هـ.ق. (۱۹۰۴ م) تابوت سید جمال الدین با موافقة حکومت ترکیه به کابل انتقال داده شد و در محوطه پوهنتون کابل با مراسم رسمی دفن گردید.



شاگردان با رهنمایی استاد محترم در باره مهمترین شعارها و برنامه‌های سیاسی سید جمال الدین افغانی ابراز نظر کنند.



- ۱- دو تن از شاگردان به نوبت پیش روی صنف حاضر شوند و راجع به سید جمال الدین افغانی معلومات خود را ارائه کنند.
- ۲- یک تن از شاگردان پیش روی صنف آمده، توضیح دهد که مقصد سید جمال الدین از سفرهای خارجی اش چه بوده است.
- ۳- چرا سید جمال الدین افغانی، برای مردم جهان قابل افتخار است؟



شاگردان در خانه‌های خود، در باره شخصیت سید جمال الدین، مقاله‌یی در چند سطر بنویسند و در ساعت درسی آینده مضمون وطندوستی آن را به دیگر شاگردان بشنوانند.





وطندوستی و مسؤولیت تاجران

افراد جامعه وظایف مختلف را به پیش می‌برند. همه افراد جامعه به یک کار مشغول نمی‌باشند، هر کس نظر به شوق و علاقه خود کار و پیشه یی را برای خود انتخاب می‌کند. در این درس مطالعه می‌کنیم که در میان سایر وظایف، وظیفة تاجران در پیشرفت و ترقی وطن چه قدر ارزش دارد، و شما از یک تاجر وطندوست چه آرزو دارید؟

رشد و پیشرفت جامعه در تفاوت‌های فردی نهفته است. یک شخص در یک کار و پیشه اهلیت و لیاقت دارد، و شخصی در پیشه و کار دیگری. همین وظایف و افراد و تفاوت‌ها است که یک جامعه را در شاهراه ترقی و پیشرفت سوق می‌دهد. از همین سبب افراد جامعه هر یکی کار و پیشه یی دارند، که در زمان و جای خود قابل توجه و ارزش است.

اگر هر یکی از افراد جامعه در کار و وظیفة خود صداقت و راستی نشان دهد، تنها منفعت شخصی خود را در نظر نگرفته؛ بلکه منافع علیای مردم و جامعه را از همه مقدمتر بشمارد، این کار عبادت شمرده می‌شود و سبب رضایت و خوشنودی الله متعال می‌گردد.

هر پیشه و وظیفه در جای خود با اهمیت است؛ اما زمانی که نتیجه کار انسان باعث نفع عموم افراد جامعه شود، واضح است که اهمیت و ارزش آن بیشتر می‌گردد.

در جمله این وظایف، یکی هم تجارت است. تاجر در داخل ویا خارج از کشور، مواد مورد ضرورت جامعه و مردم را تهیه نموده، آن را به مردم عرضه می‌کند؛ البته در این کار مقصد اصلی تاجران حصول رضای خداوند جل جلاله، خدمت به مردم و امرار حیات خود می‌باشد.

در هر کار، نخست باید رضای خدا جل جلاله جستجو شود؛ زیرا در این صورت منفعت چندین برابر و رزق حلال به دست آمده و عبادت خداوند جل جلاله شمرده می‌شود. در قدم دوم باید مقصد دیگر خدمت به مردم و وطن مد نظر بوده باشد. خدمت به مردم به خاطر رضای خداوند جل جلاله اجر عظیم دارد، در آن هم منفعت دنیا و آخرت نهفته است. مقصد سوم به دست آوردن رزق حلال و منفعت جایز است. بدین ترتیب اگر منفعت به دست آمده کم هم بوده باشد، برکت همیشه‌گی دارد و در پهلوی آن انسان منفعت اخروی را نیز کمایی کرده است.

پس اگر تاجران عزیز ما در این مورد کمی فکر و اندیشه کنند، و در کسب و کار خود موارد سه گانه فوق را در نظر بگیرند، بدون شک سعادت و کامیابی دنیا و آخرت را کمایی می‌کنند. تاجران محترم ما هنگام وارد کردن اموال واجناس از خارج باید نخست نفع و ضرر وطن و هموطنان خود را در نظر داشته باشند. مواد و اجناسی را وارد نکنند که به اقتصاد ملی کشور خود، صنعت، صحت و آسایش هموطنان خود ضرر برساند. در وارد کردن هر جنس باید احساس و روحیه وطندوستی نزد شان وجود داشته باشد.

امروز یک تعداد از تاجران هستند که در وارد کردن اموال مورد نیاز تجاری از خارج، اصول و ارزش‌های یاد شده را در نظر نمی‌گیرند و در بسا موارد چشم پوشی می‌کنند، و تنها به فکر منفعت خود می‌باشند.

وظیفه تاجر ملی است که از وارد کردن موادی که در داخل تولید می‌شود جدا پرهیز نماید. اگر جلو وارد کردن این گونه مواد گرفته شود، تولیدات و صنایع وطن ما تقویت می‌شود و در نتیجه آن وطن خود کفایش دارد، به پای خود ایستاده می‌شود و از احتیاج دیگران نجات پیدا می‌کند.

یک عده از تاجران به خاطر منفعت‌های شخصی خویش مواد خوراکی، سامان آلات بازیچه اطفال و ادویه بی کیفیت را به کشور وارد می‌کنند که علاوه از ضیاع پول و سرمایه به صحت و سلامتی اطفال ضرر می‌رساند و اطفال را به امراض گوناگون مبتلا می‌سازد، ممکن است اطفال خود همین تاجران و یا اقارب شان دچار چنین امراض و مصیبت‌ها شوند.

بنابرآن، وظیفه تاجر ملی است که موادی را به کشور وارد کنند که در داخل کشور موجود نبوده و به صحت و سلامتی هموطنان ما ضرر نرساند.

در این راستا، حکومت مسؤولیت دارد تا در چوکات پالیسی ملی به ادارات ذیربطر وظیفه بسپاردن تا از وارد کردن اموال که صنایع ملی را صدمه می‌رساند و به صحت هموطنان ما مضر باشد به گونه جدی جلوگیری کرده و اقتصاد ملی خود را تقویت بخشد.

شاگردان عزیز ما نیز باید در هنگام رفتن به بازارها، قبل از هرچیزی دیگر به صحت خود توجه داشته باشند و پول خود را برای خریدن چیزهایی مصرف نکنند که مریضی را به بار می‌آورد.

پس هریکی ما مسؤولیت ملی و اسلامی داریم تا در کارهای روز مرد خود، نه تنها مفاد شخصی؛ بلکه رضای خدا جل جلاله و خدمت به مردم را در نظر داشته باشیم.



دو تن از شاگردان، یکی در نقش تاجر ملی و دیگری در نقش یک هموطن، گفتگویی را انجام دهنند که مقصد آن توجه به منافع ملی، اقتصاد ملی و صحت وسلامتی مردم بوده باشد.



- ۱- هر شاگرد با در نظرداشت وقت، در مورد مواد خوراکی وارد شده از کشورهای همسایه و دیگر کشورها نظر خود را ابراز کند.
- ۲- شاگردان با رهنمایی استاد مضمون در مورد نقش تاجران ملی در پیشرفت و ترقی وطن ابراز نظر کنند.
- ۳- شاگردان بگویند که اگر تاجر در واردات خود منافع ملی را در نظر نگیرد، مسؤولیت آنان در برابر او چیست.



شاگردان در خانه‌های خود یک مقاله بنویسند. در این مقاله تقاضای خود را از تاجران ملی، دولت و هموطنان مطرح سازند.



نقش جرگه‌ها در حل منازعات و کشمکش‌ها

میهن عزیز ما افغانستان تاریخ غنی، عرف و عادات ملی و ارزش‌های ماندگار دارد. یکی از این ارزش‌ها و عرف و عادات ملی جرگه است. افغان‌ها منازعات و جنجال‌های خود را توسط جرگه‌ها حل می‌کنند؛ همچنان برای موضوعات مهم و تاریخی و تعیین سرنوشت وطن لویه جرگه دایر گردیده و فیصله‌های مشترک را صادر می‌کند. هر فیصله بی که برای حل منازعات از طریق جرگه گرفته شود، برای همه قابل قبول بوده، هیچ کس حق سرکشی از آن را ندارد.

شما کدام لویه جرگه و فیصله‌های آن را به یاد دارید؟

جرگه از ارزش‌های ملی ماست که تاریخ آن به دوره‌های قدیم آریایی‌ها می‌رسد. به خاطر همین قدامت، ارزش و تأثیرگذاری، جرگه در سطح کشور عزیز ما، وسیله حل و فصل مشکلات داخلی، قومی و بالاترین مرجع تصمیم‌گیری‌ها شمرده می‌شود. خوشبختانه این اصل در دین مقدس اسلام نیز ارزشمند شناخته شده است که به نام شورا یاد می‌شود. خداوند متعال به رسول خود و از طریق وی به اولیای امور مسلمانان دستور می‌دهد: **﴿وَشَارِهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾** [آل عمران: ۱۵۹] یعنی: با مسلمانان در کارها مشورت کن؛ چنان‌که در کتاب آسمانی

خود قرآن کریم مسلمانان را چنین توصیف نموده است: ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۳۸] یعنی: کار مسلمانان با مشورت انجام می‌پذیرد.

به همه مردم و ملت‌های جهان معلوم گردیده که مشکلات و منازعات با کشمکش و جنگ بر طرف نمی‌شود. مشکلات با فهم و دانش، گفتگو و منطق بر طرف می‌شود. بسا کشورها که برای برطرف نمودن مشکلات داخلی و جهانی در قدم نخست به اسلحه دست زده اند؛ اما بعد از مرگ و میر زیاد و تحمل زیان‌های مادی و معنوی فراوان، سر انجام مجبور گردیده اند که صلح کنند و مشکلات را از راه گفتگو و اصل (بده و بستان) حل و فصل نمایند.

جرگه به یک مجلس و یا اجتماع بزرگ محسن سفیدان، بزرگان، علماء و اشخاص با اعتبار گفته می‌شود که برای حل و فصل منازعات و مشکلات داخلی، قومی، منطقه‌یی، ملی و بین‌المللی برگزار می‌شود و فیصله‌های مهم را صادر می‌کند. جرگه قدرت و صلاحیت اجرای فیصله‌های خود را دارد. در تاریخ معاصر افغانستان لویه جرگه‌ها در سطح کشور به فیصله‌های بزرگی اقدام نموده اند که به اساس آن ملت افغانستان در شاهراه پیشرفت گام برداشته است.

در مسیر همراه با فراز و نشیب تاریخ، در مسایل بزرگ ملی، به خصوص در هنگام بروز مشکلات، منازعات، موافع و بحران‌های مهم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، همچنان در برابر تجاوزات خارجی، کشمکش‌ها و جنگ‌های داخلی، تهیه قوانین و بسا حوادث ملی و بین‌المللی جرگه‌های بزرگ برگزار گردیده تصامیم و فیصله‌های عملی را اتخاذ نموده است. مردم و اقوام کشور این فیصله‌ها را به دیده قدر نگرسته و به اساس این قول مشهور (کار با مشوره، مصیبت‌ها و دشواری‌ها را آسان می‌سازد) به آن عمل نموده اند.

در جامعه‌ما، با در نظر داشت اهمیت و جایگاه تاریخی این نوع جرگه‌ها و شوراهای، در قرن بیستم میلادی لویه جرگه‌ها اساس قانونی به خود گرفته و به حیث ارگان تمثیل کننده اراده ملت افغانستان شناخته شد، تا آن جا که در قانون اساسی سال ۱۳۴۳ هـ.ش. فصل خاصی برایش داده شد.

برگزاری لویه جرگه‌ها نشان دهنده هویت ملی افغانستان است. در دوران زمامداری پادشاهان، امیران، و زمامداران مختلف افغانستان، جرگه‌های ملی در حل و فصل مسایل مهم ملی نقش اساسی داشته، به گونه‌های مختلف ارزش‌های زیادی را به نمایش گذاشته است.

لویه جرگه یکی از روش‌های بسیار مهم و با تأثیر تفاهم ملی در میان افغان‌ها بوده، در میان مردم و جامعه‌ما ریشه‌های عمیق دوایده است. لویه جرگه‌ها طی قرنها به منازعات و کشمکش‌های بزرگ پایان بخشیده و کشور را از بحران‌های بزرگ گذشتانده است. جا دارد که از این جرگه‌ها قدردانی کنیم و فیصله‌های آن را با دل و جان قبول کنیم.



شاگردانی که در قریه‌ها و محلات خود، حل و فصل برخی منازعات را از طریق جرگه‌ها دیده و یا شنیده اند، در باره آن صحبت کنند و معلومات خود را با شاگردان دیگر شریک سازند.



- ۱- به نظر شما، چرا بهتر است مشکلات و منازعات، به جای جنگ از طریق گفتگو و جرگه حل و فصل شود؟
- ۲- در جرگه، هرگاه یکی از جوانب در گیر فیصله جرگه را قبول نکند، چه پیش می‌شود؟
- ۳- آخرین لویه جرگه کشور را نام بگیرید، نقش آن را در برطرف ساختن مشکل موجود آن وقت توضیح دهید.



شاگردان در باره لویه جرگه‌ها یک مقاله بنویسند، ونظر شخصی خود را راجع به جرگه ابراز کنند.





حفظ مال و ناموس مردم

مال، قوام زنده‌گی، وسیله اساسی تأمین احتیاجات، تبادل منافع میان انسان‌ها، رشد و شکوفایی ملت‌ها است. با آن هم، از دیدگاه اسلام مال، مقصد اصلی زنده‌گی نیست؛ بلکه وسیله بی است برای عبادت خدا، دستگیری بی نوایان، حفظ عزت و ناموس انسان‌ها و زنده‌گی بهتر ملت‌ها. در این درس اهمیت مال را در شریعت اسلامی و ضرورت حفاظت و امنیت مال و ناموس افراد جامعه را مطالعه می‌نماییم.

حفظ مال مردم

یکی از ضرورت‌های پنجگانه مقاصد شریعت اسلامی حفاظت مال است که همه افراد، جامعه و دولت در حفاظت و نگهداری و عدم تجاوز به آن مسؤولیت شرعی دارند. از دیدگاه شریعت اسلامی مال از آن خداوند متعال است که به طور امانت در اختیار انسان‌ها قرار داده شده، تا از آن استفاده درست نمایند. استفاده نا درست از مال و دارایی و یا ضیاع آن جواز ندارد.

شریعت اسلامی برای به دست آوردن و مصرف نمودن مال و دارایی تعليمات و رهنماوهای دقیق و همه جانبه را مقرر فرموده که انسان مسلمان باید مطابق این تعليمات و رهنماوهای تصرفات مالی خود را عیار سازد تا رفاه و آرامش و سعادت و خوشبختی نصیب افراد جامعه گردد. به دست آوردن مال از راه حرام، سود، احتکار و حقوق دیگران در دین مقدس اسلام ممنوع است.

داشتن مال و استفاده از آن غریزه فطری است که انسان با این فطرت آفریده شده است و دوست ندارد کسی به ملکیت وی تجاوز کند و یا این حق را از او سلب نماید. به همین سبب شریعت اسلامی تجاوز به مال و ملکیت‌های دیگران را حرام قرار داده و برای مرتكب آن مجازات سختی را مقرر کرده است.

از دیدگاه شریعت اسلامی تجاوز به اموال شخصی دیگران با سرقت، غصب، رشوت، فریب وغیره، وهمچنان تجاوز به بیت المال و دارایی‌های عامه با اختلاس و انواع دستبردها و استفاده جویی‌ها و ضیاع و اتلاف آن حرام بوده، بالای مرتكبین آن مجازات دنیوی و اخروی مقرر گردیده است.

حافظت ناموس مردم

ناموس و یا آبروی انسان مرتبط به نفس انسان است که باید حفظ شود. انسان با حفظ و نگهداری ناموس و آبرو از حیوانات فرق پیدا می‌کند و با داشتن این صفت مورد قبول و پسند همنوعان خود می‌باشد، طوری که در نتیجه نداشتن این صفت مورد مذمت و نفرت دیگران قرار می‌گیرد.

اسلام به ناموس داری تأکید نموده، حفاظت آن را از ضرورت‌های پنجگانه مقاصد شریعت دانسته، غرض صیانت و نگهداری آن تعليمات وقوانین همه جانبه را مقرر داشته است تا نسل انسانی به صورت پاک و صحیح ادامه یابد. پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» یعنی: کسی که در دفاع از مال خود کشته شود شهید است و کسی که در دفاع از اهل (ناموس) خود کشته شود شهید است و کسی که در دفاع از خون خود کشته شود شهید است.

شریعت اسلامی برای حفظ ناموس و ادامه نسل بشری، نظام متكامل خانواده را تثبیت نموده، از هر گونه عوامل و تصرفاتی که به روابط مقدس خانواده‌گی خدشه وارد نماید و سبب خلط شدن نسب و نسل انسانی گردد منع کرده است.

اسلام خانواده را زیر بنای اساسی جامعه می‌داند و برای سلامت و استحکام بنای جامعه، سلامت و استحکام خانواده را شرط اساسی یک جامعه سالم تلقی می‌نماید. از همین سبب، فقه اسلامی در همه مذاهب فقهی نظام خانواده را تحت عنوان احوال شخصی، بعد از عبادات از جمله مهمترین ابواب شریعت به تفصیل مورد بحث و مطالعه قرار داده است.

پس حفاظت و نگهداری جان، مال و ناموس هموطنان یک وجیبه دینی است که همه افراد، جامعه و دولت در حفظ و نگهداری آن مکلفیت شرعی دارند.

همان طور که افراد یک جامعه غرض ادامه زنده‌گی به غذا و آب و هوای نیاز دارند، به حفظ

و نگهداری و امنیت دین، جان، عقل، مال و ناموس خود نیز ضرورت دارند. حتا در برخی موارد اهمیت حفاظت و امنیت جان و ناموس انسان نسبت به ضرورت غذا و آب بیشتر مطرح می‌گردد.

بنابرآن، در قدم اول همه افراد جامعه و به طور خاص دولت مسؤولیت شرعی و قانونی دارد تا به صورت قاطع از امنیت جان، مال و ناموس هموطنان حفاظت و نگهداری کند.



ارزش مال در زنده‌گی و اهمیت آن در جوامع بشری چیست؟ شاگردان با رهنمایی استاد محترم در این مورد صحبت کنند.



- ۱- شریعت اسلامی برای به دست آوردن مال و مصرف آن کدام قیودات و رهنمودها را وضع نموده است؟
- ۲- حفاظت و نگهداری ملکیت‌ها و دارایی‌های عامه مسؤولیت کیست؟
- ۳- حفاظت ناموس و آبروی انسان در شریعت اسلامی چه حکم دارد؟
- ۴- خانواده در نظام اسلامی و در سلامت جامعه چه نقش دارد؟
- ۵- حفاظت از مال و ناموس افراد جامعه مسؤولیت کیست؟



شاگردان در خانه‌های خود در مورد اهمیت حفاظت مال و ناموس هموطنان یک مقاله بنویسند و در ساعت درسی آینده خلاصه آن را در صنف ارائه کنند.



دکتور عبدالحکیم طبیبی

وطن ما سرزمین شخصیت‌ها و دانشمندان نام آور است. آن‌ها با خدمات و تلاش‌های خسته‌گی ناپذیر خود این کشور را به مرحله کنونی رسانده‌اند. نام و کار نامه‌های آنان در زندگی راههای کامیابی را برای ما نشان می‌دهد. به حیث نسل جوان بر شماست تا نقش قدم آن‌ها را تعقیب کنید و از تجارب آنان در راستای آبادی و پیشرفت وطن استفاده نمایید.

در جمله سایر دانشمندان، نویسنده‌گان، سیاستمداران و بزرگان ملی، در اینجا به معرفی دکتور عبدالحکیم طبیبی می‌پردازیم.

شما از یک زعیم ملی، دانشمند، نویسنده و شاعر چگونه قدر دانی و بزرگداشت می‌کنید؟ دکتور عبدالحکیم طبیبی در برج میزان سال ۱۳۰۴ ه.ش. در کابل پایتخت افغانستان تولد گردید. تعلیمات خود را نخست در لیسه حبیبه و تعلیمات عالی را در فاکولتة حقوق پوهنتون کابل به پایان رساند. در سال ۱۹۵۲م. ماستری را از پوهنتون (جورج واشنگتن) و دکتورایش را در سال ۱۹۵۴م از پوهنتون امریکا به دست آورد.

در سال ۱۳۳۴ ه.ش. مأموریت خود را در مدیریت سوم سیاسی وزارت امور خارجه آغاز نموده، در سال ۱۳۲۵ ه.ش. به حیث نماینده دائمی افغانستان در ملل متحد ایفای وظیفه کرد.

در سال ۱۳۴۴ ه.ش. سمت وزیر عدليه را به عهده گرفته، و در سال ۱۳۵۲ ه.ش. در بوگوسلاوی سابق به حیث سفير افغانستان تعین گردید؛ سپس به حیث سفير کشور در جاپان، هند، فلپین و بلغاريا ايفاي وظيفه نمود.

هنگام اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی سابق وظيفه دولتي را کنار گذاشت و مهاجر گردید. طبيي برای آزادی وطن از چنگال بیگانه گان سعي و تلاش خسته گي ناپذير نشان داده است.

دكتور طبيي ۳۵ سال عمر خود را در ميان گروههای حقوقی جهانی سپری نموده، با استفاده از اين تجربه، کتابهای زيادي در باره حقوق نوشته است؛ البته اين موضوعات به زبان انگلیسي در مجلات و رسانههای سويس به نشر رسيده، سپس در پراگ و هند به حیث كتابهای مستقل زبور طبع پوشیده است.

برخی از آثار و تأليفات دكتور طبيي از اين قرار است:

- ۱- سياستهای سازمان ملل متعدد
- ۲- دموکراسی (چاپ وزارت عدليه)
- ۳- حقوق ترانزيت (چاپ وزارت مطبوعات وقت)
- ۴- حقوق بحری (چاپ وزارت مطبوعات وقت)
- ۵- سید جمال الدين افغانی، سيد تصوف (چاپ وزارت مطبوعات وقت)
- ۶- تاریخ افغانستان
- ۷- تاریخ هرات (چاپ افغانستان، ايران، پاکستان، امريكا)
- ۸- خاطرات پريشان
- ۹- حقوق ترانزيتی کشورهای محاط به خشکه

دكتور طبيي در لويء جرگه قانون اساسی سال ۱۳۴۳ ه.ش. عضويت داشت و در تدوين قانون اساسی کشور سهم گرفت.

نامبرده مداراًهای افتخاری زيادي به دست آورده است. مقالات زيادي در بخشهای ادبی، سياسي و تاريخ نوشته و در مطبوعات افغانستان و کشورهای خارجي به چاپ رسيده است.

دكتور طبيي افتخار چاپ و نشر مجدد مجلة (عروة الوثقى) را دارد که به ياد کارنامههای سيد جمال الدين افغانی، اين مجله را به زبانهای عربي و انگلیسي در سويسزرند منتشر کرد.

نامبرده بعد از مریضی طولانی، در سال ۱۳۸۷ ه.ش. در کشور سويس وفات کرد و در همان جا به خاک سپرده شد.

فعالیت

برای پیشرفت و ترقی وطن از هموطنان خود چه می خواهد؟ شاگردان به گروه‌ها تقسیم شوند و در این باره ابراز نظر کنند.



- ۱- ما چرا نام‌های بزرگان ملی را زنده نگه می داریم و از آن‌ها قدردانی می کنیم؟
- ۲- به نظر شما محبت به وطن چه مفهوم دارد؟
- ۳- مسؤولیت شاگردان در پیشرفت و ترقی وطن چیست؟ هر یکی با در نظر داشت وقت اظهار نظر نماید.

کارفانه‌گی

یاد بود از بزرگان ملی، دانشمندان، سیاستمداران، نویسنده‌گان و شاعران برای ما چه فایده دارد؟ در این باره یک مقاله کوتاه بنویسید.



وحدت و همبسته‌گی، یک ضرورت حیاتی

وحدت یک اصل زنده‌گی اجتماعی است. زنده‌گی اجتماعی بدون وحدت ناممکن است؛ زیرا، جامعه از وحدت افراد به وجود می‌آید و زنده‌گی اجتماعی خود را پیش می‌برد. به خود خواهی و بی اتفاقی هیچ کاری به انجام نمی‌رسد. راز موفقیت در وحدت نهفته است. به همین سبب است که انسان‌ها در زنده‌گی طبیعی خود برای بر طرف ساختن مشکلات شان جامعه را به وجود آورده و با کمک یکدیگر به زنده‌گی ادامه داده اند. به نظر شما در راستای به وجود آوردن وحدت ملی، گفتگو و یا «بده و بستان» چه مفهوم دارد؟

جهان از کشورهای مختلف، و هر کشور از اقوام گوناگون تشکیل گردیده است. مردمان کشورهای جهان به خاطر اهداف عالی در میان خود یکپارچه گردیده و دولت را به وجود آورده اند. آنان برای آرامی و خوشحالی خود به طور مشترک برای وطن خود کار می‌کنند، استقلال خود را حفظ می‌نمایند، بنیادهای اقتصادی و سیاسی را مستحکم می‌سازند و کشور خود را به مدارج عالی پیشرفت و ترقی می‌رسانند.

به همین ترتیب، آنان وطن خویش را از چنگال بیگانه‌گان آزاد می‌سازند و از آن پاسداری می‌کنند. بلی، همین کارها عامل اصلی و اساسی پیشرفت و ترقی یک کشور می‌باشند؛ اما این کارها به تنها بی صورت نمی‌گیرد، و نه یک شخص و یک فرد از عهده آن برآمده می‌تواند.

این کار مسؤولیت ملت‌ها و اقوام است. اقوام و ملت‌ها به دور یک محور جمع می‌شوند، و هر کس با توانایی‌ها و دانش خود، و با استفاده از یک موقف اجتماعی برای به دست آوردن این اهداف بزرگ فکر و تلاش می‌ورزند. بدین ترتیب، تجمع و همبسته‌گی افراد و اقوام و گروه‌ها برای رسیدن به هدف عالی و مشخص، وحدت و همبسته‌گی گفته می‌شود.

وحدت و همبسته‌گی یک ارزش دینی و اسلامی است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِجِبْلِ اللَّهِ جَيْعَانًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳] یعنی: همهٔ شما (با وحدت) به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید.

در وحدت و همبسته‌گی برکت است. وحدت ضامن پیشرفت و نیکبختی است. با وحدت و همبسته‌گی انسان به مدارج عالی انسانی می‌رسد.

وحدت و همبسته‌گی عنوان قوت و نیرومندی است. با وحدت و همبسته‌گی و اراده راسخ کوه‌ها پایین می‌ریزد. وطن عزیز ما افغانستان با وحدت و همبسته‌گی ملت افغانستان به وجود آمده، به برکت وحدت و همبسته‌گی به اینجا رسیده، پوز ابر قدرت‌های جهانی را به خاک مالیده است.

سرزمین افغانستان خانهٔ مشترک افغان‌ها است، برای حفاظت این خاک افغان‌ها دست اتفاق و برادری به هم داده‌اند. هر افغان یکدیگر را برادر خود می‌داند. نه تنها این؛ بلکه آنچه را برای خود می‌پسندد، برای برادر خود نیز می‌پسندد.

نگاه کنید! افغان‌ها با قوت وحدت و یکپارچه‌گی خود، در گذشته کوتاه ابر قدرت جهانی (اتحاد شوروی سابق) را چنان شکست دادند که کشورهای جهان انگشت به دندان گذاشتند. حدود بیشتر از سه دهه تجاوز خارجی و جنگ‌های تحمیلی، ملت افغانستان را به حالتی گرفتار کرده که تاریخ گذشته نظری آن را کمتر به یاد دارد. در این دوره هرج و مرج زیادی به میان آمد، پدران و مادران به خاطر فرزندان شان به بیم و هراس افتادند. به معارف کمتر توجه صورت گرفت که جبران خسارات آن به وقت و زمان ضرورت دارد. تا وقتی که افغان‌ها در بین خود باهم دست برادری و دوستی ندهند و از نعمت علم و معرفت مستفید نشوند، تا آن زمانی که روحیه برادری و همکاری متقابل در میان همهٔ افغان‌ها ایجاد نشود و یکدیگر خود را قبول نکنند، و تا هنگامی که منافع ملی را بر منافع شخصی ترجیح ندهند و دفاع از حریم خاک خویش را وظیفه خود ندانند به مدارج ترقی نایل نخواهند شد.

افغان‌ها ملت آزاده و یکپارچه‌اند، در سایهٔ بیرق ملی و قانون اساسی برای ساختن خانهٔ مشترک و باز سازی آن فکر عمیق نمایند. بعد از این وطن عزیز ما باید در آتش جنگ بسوزد و باید به نسل‌های آینده ویرانی و جنگ را به میراث بگذاریم؛ بلکه بر ماست تا برای آینده‌گان محبت، همبسته‌گی، برادری، نیکبختی، خوشحالی و افغانستان آباد و پیشرفت را به میراث بگذاریم.

فعالیت

شاگردان با رهنمایی استاد محترم به گروههای مناسب تقسیم شوند و در باره اهمیت وحدت و اضرار اختلاف گفتگو نمایند، سپس به نماینده‌گی از هر گروه یک تن از شاگردان صحبت نمایند.



- ۱- ضررهاي ناشي از اختلاف و کشمکش‌های داخلی را ييان کنيد.
- ۲- چند تن از شاگردان بگويند که برای تحکيم وحدت در وطن چه کارهایی را می‌توان کرد؟

کارفانه‌گی

شاگردان در باره ضرورت وحدت و همبسته‌گی یک مقاله بنویسند؛ سپس آن را با دیگر شاگردان شریک سازند.



صلاح الدین سلجوقی

نویسنده، شاعر و دیپلمات کنشور

علامه صلاح الدین سلجوقی از بزرگترین دانشمندان قرن بیستم میلادی افغانستان و جهان اسلام به شمار می‌رود. سلجوقی یکی از نویسنده‌گان تأثیرگذار کشور ما بود که آثار ماندگار در عرصه‌های دین، اخلاق، سیاست، ادبیات و هنر از خود به جا گذاشته است.

در این درس گوشه‌هایی از شخصیت این مرد بزرگ را به صورت فشرده معرفی می‌نماییم تا نسل جوان ما با چهره‌های درخشان کشور خود آشنایی حاصل نمایند و نقش قدم ایشان را تعقیب کنند.

فسردهٔ زنده‌گی

استاد صلاح الدین سلجوقی فرزند مفتی سراج الدین در سال ۱۲۷۶ خورشیدی در یک خانواده علمی در شهر هرات تولد گردید. سلجوقی در معرفی خانواده خود چنین می‌گوید: «من در هرات از یک عایله‌یی که تا یاد می‌دهند علمای معقول و منقول بوده اند به وجود آمده ام». صلاح الدین سلجوقی ایام کودکی و نوجوانی را با کسب دانش و ادب در نزد پدرش سپری کرد. سلجوقی تا بیست ساله‌گی علوم و فنون مختلف را فرا گرفت و به ادبیات فارسی، زبان عربی، دانش یونانی، عرفان اسلامی و روش نویسنده‌گی تسلط یافت. او شیوه‌های یاد گیری و نویسنده‌گی خود را چنین وصف می‌کند: «یک انج که بر معلومات خود می‌افرودم، به همان اندازه نوشته را به وجود می‌آوردم».

سلجوqi در راستای کاوش‌های علمی و معلوماتی به کشورهای پاکستان، هندوستان، مصر و عربستان سعودی سفر کرد و زبان‌های عربی و انگلیسی را خوب فرا گرفت.

استاد سلجوقی با زن دانشمند، ادیب و شاعر حمیرا سلجوقی ازدواج کرد. خانم حمیرا به عنوان همسر و شاگرد مخلص در خدمت شهر خود بود و بالمقابل استاد سلجوقی بیش از حد به همسر و فادر و فریخته خود افتخار می‌ورزید.

وظایف رسمی

استاد سلجوقی با نبوغ سرشاری که داشت در بیست ساله‌گی مفتی هرات مقرر شد؛ سپس در وظایف: معلم زبان و ادبیات دری و عربی در لیسه‌های حبیبه، امانی، استقلال و دارالعلوم کابل، مدیر معارف هرات، رئیس مطبوعات در کابل، منشی دار التحریر شاه امان الله و مدیر اطلاعات وزارت خارجه ایفا وظیفه نموده و در سال ۱۳۰۸ هـ.ش. زندانی سیاسی نیز گردیده است.

استاد سلجوقی در سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۲۷ هـ.ش. به حیث جنرال قونسل افغانی در دهلی، وزیر مختار در کراجچی و قاهره ایفا وظیفه نموده است. سلجوقی در سال ۱۳۲۸ هـ.ش. به حیث نماینده منتخب مردم هرات در هفتمین دوره شورای ملی حضور یافت.

نویسنده گان مشهور عرب؛ مانند: استاد نجیب الکیلانی، عباس المناصره و عمر عبید حسنہ استاد صلاح الدین سلجوقی را به نام بینانگذار «ادبیات اسلامی» و از مهم ترین چهره‌های ادبی اثر گذار جهان اسلام یاد نموده اند. عضویت استاد سلجوقی در انجمن نویسنده گان عرب گواه جایگاه علمی و فکری وی در جهان اسلام است.

علامه سلجوقی بعد از سپری نمودن ۷۳ سال عمر پر بار، به تاریخ ۱۶ جوزای ۱۳۴۹ هـ.ش. وفات نمود و در شهدای صالحین کابل دفن گردید.

سیاستمدار و شاعر نامدار کشور عبدالرحمن پژوواک در رثای علامه سلجوقی قصیده‌یی سروده که مطلع آن چنین است:

اگرچه گریه به چیزی که آن رضای خدادست به نص دین و به دستور عقل هر دو خطاست
بمیرد عقل چو استاد دین و دانش مُرد چو عقل مُرد توان رضا و صبر کجاست؟

آثار فکری و علمی

استاد صلاح الدین سلجوقی به عنوان یک اندیشمند مسلمان، شاعر و پژوهشگر ژرف اندیش با آثار علمی و گنجینه‌های هنری و عرفانی خود میراث علمی و فرهنگی کشور را غنامند ساخته است. برخی از آثار این بزرگ مرد کشور قرار زیر اند:

- رساله‌یی در فن معانی، بدیع و بیان
- افکار شاعر: حاوی افکار عرفانی نویسنده بوده که اشعار حافظ، خاقانی، بیدل، مولانا

بلخی و محمد شبستری را نقد، تحلیل و تشریح نموده است. علامه سلجوqi در این کتاب خود می کوشد از فرهنگ باستانی و عرفان اسلامی به قوت پاسداری نماید. او می گوید: «هر قوم فلسفه و ایدیولوژی خود را که محصول فکری خود شان بود، کوشیدند در محور عواید باستانی خود بتند. پس ما چرا هسته‌ی را که روزی محور بزرگ دنیای فکر و عقیده بود ترک دهیم؟.. واين متاعی است که قرن‌ها به بازار غزنه، هرات، میمنه، بست و فراه داد و ستد می شد و اکنون دودهای سگرت و چنبه‌های شاپو و پرده‌های کریپ دوشین می خواهد بر آن‌ها سایه بیندازد».

• آینه‌ی تجلی: این رساله به گونه «گلشن راز شبستری» شامل سؤال و جواب‌هایی در قالب متنوی در یک‌صد و شصت و شش بیت سروده شده است.

• نقد بیدل: این اثر در ۵۷۱ صفحه چاپ گردیده، محتوای آن تحلیل ادبی، فلسفی و عرفانی اشعار بیدل می باشد. سلجوqi در این اثر از رکود و ضعف فرهنگ و ثقافت کشور رنج می برد و می گوید: «می بینم که سطح ثقافت ما از این بیشتر پایین می رود، کوشش من در این سال‌ها در راه این است که سویه ثقافت بلند برود؛ زیرا می بینم آنانی که به ما آینده درخشانی نمی خواهند آرزو مند هستند که سویه فکری و شعور و ذوق ملی و معیار نظم و آینین پست شود...».

• مقدمه علم الاخلاق: این کتاب در ۷۶۴ صفحه تألیف گردیده، شامل بحث‌های همه جانبه راجع به فلسفه اخلاق، امراض اخلاقی و معالجه آن، خود شناسی، توبه کردن، امانت، ترس از مرگ و غیره می باشد.

• جیوه: در ۳۲۴ صفحه به نظر زیبا نگارش یافته، ابداع فکری و اوجنای علمی سلجوqi را به نمایش می گذارد.

• تجلی خدا در آفاق و انفس: شامل ۳۷۸ صفحه چندین بار زیور طبع را پوشیده است. علامه سلجوqi در این کتاب نفیس و مشهور خود نظریات دانشمندان را در اثبات وجود و وحدانیت خداوند تشریح نموده است.

• تقویم انسان: این کتاب بعد از مرگ علامه سلجوqi از طرف همسر فرزانه اش حمیرا سلجوqi در ۳۴۴ صفحه چاپ گردیده است. سلجوqi در این کتاب با فکر بلند و قلم توانای خود ماهیت انسان و جایگاه ممتاز و بی مانند او را در میان سایر مخلوقات تشریح و تبیین نموده که خواندن آن برای هر انسان خردمند و با رسالت مفید است.

برعلاوه کتاب‌های یاد شده، آثار دیگری نیز از استاد علامه سلجوqi باقی مانده که عبارت اند از: نگاهی به زیبایی، الإسلام في العلوم والفنون، افسانه فردا، قواعد ادبیه، ثروت، اخلاق و ادبیات همچنان علامه سلجوqi آثار مختلفی را از عربی و انگلیسی ترجمه نموده که برخی

از آن عبارت اند از: زن در تاریخ و مکاتب، علم اخلاق اثر ارسسطو، تهذیب الاخلاق اثر ابن سکویه، محمد در شیرخواره گی اثر شوکت التونی، تاریخ فتوحات اسلامی و دهها اثر و مقاله دیگر.



استاد محترم شاگردان را به گروههای مناسب تقسیم نموده، هر گروه راجع به شخصیت علمی استاد سلجوقی گفتگو نمایند؛ سپس نماینده هر گروه نظریات مجموعه خود را توضیح دهد.





قانون محوری، ضامن تحکیم وحدت ملی

داشتن قانون در جامعه مهم است؛ اما قانون مداری مهمتر از آن خوبترین قانون، بدون تطبیق آن در جامعه دردی را دوا نمی‌کند؛ اما تطبیق قانون بسیار عادی جامعه را در راستای امنیت، عدالت، وحدت و انسجام یاری می‌رساند.

به نظر شما تطبیق قانون در تحکیم وحدت ملی جامعه چه تأثیر دارد؟

اهمیت قانون در جامعه

در حدیثی آمده است که پیامبر اسلام ﷺ فرموده اند: امت های پیشین به سبب این هلاک شدند که هرگاه شخصی ضعیف مرتکب جرم می‌گردید قانون را بالای وی تطبیق می‌کردند؛ اما اگر شخصی مربوط به طبقه قدرتمند مرتکب جرم می‌شد وی را از مجازات رها می‌کردند. افلاطون فیلسوف نامدار یونان می‌گوید: شهر خود را به جای اینکه تحت تصرف اشراف و بزرگان بگذارید، آن را تحت تصرف قوانین بگذارید».

ضرورت تطبیق قانون

وظیفه قوانین در جامعه تنظیم روابط افراد میان یکدیگر، روابط افراد با دولت، تعیین و تنظیم حقوق و امتیازات، و جایب و مکلفیت‌های متقابل افراد و گروه‌ها و نهادها در جامعه می‌باشد. بدین ترتیب، داشتن قانون جامعه انسانی را از جامعه حیوانات و زنده‌گی در جنگل جدا می‌سازد.

تطبیق قانون وظیفه دولت است تا با اجرای عدالت «صلح و امنیت» را در جامعه تأمین نماید. افراد و اقسام مختلف جامعه نیز در تطبیق قانون نقش اساسی دارند؛ زیرا، اگر افراد و خانواده‌ها و گروه‌ها و اقسام مختلف برای قانونمندی و قانون محوری جامعه خود همکاری نکنند، دولت نمی‌تواند در تطبیق قانون موفق شود. انسان‌های با رسالت و متمن به منظور زنده‌گی پر امن و با سعادت جامعه، قانونمندی را در زنده‌گی خود عملی می‌کنند و هم دیگران را در تطبیق قانون تشویق و همکاری می‌نمایند.

فواید تطبیق قانون

قانون شکنی و یا عدم تطبیق درست قانون سبب همه نا به سامانی‌ها در جامعه بوده، امنیت و نظام زنده‌گی اتباع کشور را برهم می‌زند و مطابق فرموده پیامبر ﷺ جامعه را به سوی فروپاشی و تباہی سوق می‌دهد. قانونمندی و قانون محوری فواید و خوبی‌های زیادی را در قبال دارد که برخی آن از این قرار اند:

- تطبیق قانون نظم جامعه را برقرار می‌سازد و حقوق باشندگان جامعه را به ایشان می‌رساند.
- تطبیق قانون جان و مال و ناموس افراد و اقسام جامعه را حفظ می‌کند.
- تطبیق درست قانون دست زور مندان را از تجاوز به جان، مال، ناموس و حقوق ضعیفان و بیچاره‌گان کوتاه می‌سازد.
- تطبیق عادلانه قانون انواع فساد اداری، جرایم سازمان یافته، ترویج مخدرات و امراض کشنده اجتماعی را برطرف می‌سازد.
- تطبیق عادلانه قانون نا رضایتی‌ها در میان افراد و اقسام جامعه را از بین می‌برد.
- تطبیق قانون زمینه مداخله و دست اندازی دشمنان دین و وطن را غرض ایجاد تفرقه و نفاق و دشمنی میان افراد و اقوام جامعه کوتاه می‌سازد.
- در یک کلمه، قانونمندی و قانون محوری صلح و امنیت، محبت و برادری، اعتماد و اطمینان، وحدت و یکپارچه‌گی، ایثار و فدا کاری، استقلال و آزادی خواهی و سرانجام وحدت و همبسته‌گی ملی را تحکیم بخشیده، جامعه را در شاهراه سعادت و ترقی و تعالی رهنمون می‌سازد.



مفهوم فرموده پیامبر ﷺ در مورد تطبيق قانون در جامعه چیست؟ شاگردان به نوبت تشریح کنند.



- ۱- وظیفه قوانین در جامعه چیست و تطبيق قانون وظیفه کیست؟
- ۲- تطبيق قانون در جامعه چگونه جان، مال و ناموس افراد جامعه را حفظ می کند؟
- ۳- تطبيق درست قانون در حمایت و حفاظت حقوق زنان و کودکان چه نقش دارد؟
- ۴- چگونه تطبيق قانون در برطرف نمودن نا رضایتی ها در میان افراد و اقشار جامعه تأثیر می گذارد؟ شاگردان توضیحات دهند.
- ۵- چگونه افراد جامعه می توانند در قانونمندی جامعه خود نقش بازی کنند؟



در مورد تأثیر قانون محوری در تحکیم وحدت ملی یک مقاله مناسب بنویسید.



عدالت، تهداب استحکام جامعه

عدل، ضد ظلم، به معنای وسط، میانه، برابری، مساوات، نظام، توازن و حالتی میان افراط و تفریط است. عدل و عادل از نام‌ها و صفات خداوند متعال می‌باشد، کلمات و اصطلاحات: استواء، قسط، میزان، انصاف وغیره نیز مفهوم عدالت را افاده می‌نماید.
به نظر شما عدالت در تحکیم وحدت ملی و پیشرفت جامعه چه نقش دارد؟

جایگاه عدالت در اسلام

در دین مقدس اسلام عدالت ارزش و جایگاه بسیار عالی دارد. عدالت اساس نظام آفرینش و سبب برقراری آسمان‌ها و زمین است که هرگاه این عدالت مختل گردد نظم و انسجام کائنات برهم می‌خورد. خداوند متعال مقصد اساسی بعثت پیغمبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی را برقراری عدالت در میان مردم معرفی نموده و می‌فرماید: **﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًاٰ بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُولَمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾** [سورة الحديد، آیت: ۲۵]
ترجمه: ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت عمل کنند.

در اسلام عدالت یک ارزش حیاتی است که به هیچ صورت نباید از آن انحراف صورت گیرد؛ به این معنی که اسلام تطبیق عدالت را در همه شؤون زندگی و در برابر همه انسان‌ها،

بدون در نظر گرفتن روابط و تفاوت‌های دین، نژاد، رنگ، قوم، زبان و سایر اسباب و عوامل دیگر که در میان انسان‌ها و تمدن‌ها و افکار و مذاهب بشری مورد اعتبار قرار می‌گیرد، حتمی و ضروری می‌داند.

اسلام برخلاف همه ادیان و افکار و نظریات دیگر، تطبیق عدالت را نه تنها در مقابل مسلمانان و دوستان و خویشاوندان؛ بلکه در برابر دشمنان نیز یک امر ضروری می‌داند. آیات متعدد قرآنی و احادیث قولی و عملی پیامبر اسلام همه به این امر تأکید نموده است. خداوند متعال می‌فرماید: **﴿وَلَا يَجِرْ مُنَّكُمْ شَنَانُ قَوْمٍ عَلَى أَلَا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾** [المائدہ: ۸]

ترجمه: و وادار نکند شما را دشمنی قومی بر ترک عدالتی، عدالت کنید که عدالت نزدیکتر است به پرهیز گاری.

یکی از زنان قبیله (بني مخزوم) مرتكب سرقت گردید و مستحق مجازات حد سرقت شناخته شد. این امر در میان مسلمانان شور و هیاهو ایجاد نمود که تطبیق حد سرقت بالای یکی از زنان اشرف موجب بروز مشکلات و اخلال در جامعه خواهد شد. گروهی از صحابة کرام اسامه بن زید، صحابی مقرب و محبوب پیامبر را به عنوان واسطه به نزد پیامبر ﷺ فرستادند تا از مجازات این زن مربوط به طبقه اشرف صرف نظر کند و یا در مجازات وی تخفیف صورت گیرد. پیامبر ﷺ در برابر این سفارش برآشفت و اعلام نمود: اقوام و امت‌های گذشته به همین سبب هلاک شدند که هر گاه شخصی ضعیف و ناتوان مرتكب جرم می‌شد او را مجازات می‌کردند، اما اگر فردی زورمند و متعلق به طبقه اشرف مرتكب جرم می‌گردید او را رهایی کردند؛ سپس رسول خدا این شعار جاودان را اعلام نمود: قسم به خدا، اگر فاطمه دختر محمد سرقت کند دستش را قطع خواهم نمود!

تاریخ داستان تطبیق عدالت امیر المؤمنین عمر بن خطاب رض بالای پسر صحابی جلیل القدر عمرو بن العاص والی مصر را به خط زرین درج نموده است؛ آنگاه که قصاص جوان ذمی مسیحی قبطی را از عمرو بن العاص و پسرش گرفت، واعلام نمود که: «از چه وقت مردمان را بدء خود ساخته اید؟ در حالی که مادران شان آنها را آزاد به دنیا آورده اند!»

در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز مسؤولین یکی از شهرهای اسلامی آمدند و پیشنهاد کردند که به خاطر جلو گیری از نفوذ دشمن، اجازه بدهد به دور شهر شان دیوار بکشند تا از بی امنیتی و نفوذ تخریب کاران جلو گیری شود. جواب امیر المؤمنین عمر بن عبدالعزیز به ایشان چنین بود: «شهر خود را با تطبیق عدالت مصون و محفوظ بگردانید!!

عدالت وسیلهٔ وحدت و قوت

اساس استحکام جامعه، قوت و عزت ملت در برابر تهدیدهای امنیتی داخلی و نفوذ دشمنان خارجی تطبیق عدالت است. همهٔ ناگواری‌ها، نارضایتی‌ها، منازعات داخلی و ذلت و زبونی جوامع بشری، نتیجهٔ عدم اجرای عدالت و سر پیچی از تطبیق قانون است.

عملی کردن عدالت و تطبیق قانون از یک طرف از جرم و جنایت و قانون شکنی و حق تلفی جلوگیری می‌کند و از جانب دیگر روحیهٔ وحدت و همبسته‌گی، امنیت و قانونمندی، ثبات و آرامش را در میان افراد جامعه تقویت بخشدیده، ملت و دولت را در برابر نا به سامانی‌های داخلی و خطرهای خارجی متحد و یکپارچه می‌سازد.



شاگردان با رهنما بی اسنا د محترم راجع به حکایت تطبیق عدالت از جانب امیر المؤمنین عمر بن خطاب رض بالای پسر والی مصر حضرت عمرو بن العاص مباحثه کنند.



- ۱- ارزش و جایگاه عدالت در دین مقدس اسلام چگونه است؟ چند تن از شاگردان به نوبت در این باره صحبت کنند.
- ۲- «عدالت در دین اسلام مطلق است». شاگردان این عبارت را با استدلال به نصوص شرعی و تجارب تاریخی توضیح دهند.
- ۳- یک تن از شاگردان فرمودهٔ پیامبر ﷺ راجع به اجرای عدالت در مورد زن مخزومی را تشریح نماید.
- ۴- این فرمودهٔ امیر المؤمنین عمر بن عبدالعزیز «شهر خود را با تطبیق عدالت مصون و محفوظ بگردانید» به چه دلالت دارد؟ شاگردان توضیحات دهند.



تحت عنوان «عدالت اساس استحکام جامعه» یک مقاله مناسب بنویسید.



مسئولیت رسانه‌ها در تحکیم وحدت ملی

در درس‌های گذشته راجع به اهمیت و ارزش وحدت ملی مفاهیم زیادی را آموختید، و فهمیدید که راز خوشبختی و موفقیت همه در وحدت و همبسته‌گی نهفته است. یک جامعه از طریق وحدت، خود را به مدارج عالی پیشرفت می‌رساند و مشکلات را از سر راه خود دور می‌سازد.

به نظر شما، چرا مسئولیت رسانه‌ها در تحکیم وحدت ملی با اهمیت است؟

در بالا اشاره نمودیم که به خاطر ایجاد و تقویت روحیه و احساس وحدت و همبسته‌گی به یک قوت و نیروی محرک ضرورت است. این قوت و نیرو به سطح آگاهی مردم و جامعه بسته‌گی دارد. به این معنا که مردم به کدام اندازه دانش و آگاهی دارند، آیا می‌توانند میان دوست و دشمن فرق بگذارند، خوب و بد خود و جامعه خود را می‌توانند تشخیص دهند، آیا می‌دانند که راز موفقیت یک جامعه در وحدت و یکپارچه‌گی مرد و زن آن جامعه نهفته است.

ممکن است تا حدی این احساس در میان مردم یک جامعه موجود باشد؛ اما اهمیت آن، طوری که لازم است برایشان معلوم نشود. عوامل دیگری وجود دارد که ضرورت وحدت ملی در آن بیشتر احساس می‌شود. در این راستا، وظیفه و مسئولیت رسانه‌ها نسبت به همه بیشتر است.

بر علاوه آن، رسانه‌ها در رساندن آگاهی به مردم نقش بسیار مهم دارند. همین رسانه‌ها هستند



که فرهنگ را از یک نسل به نسل دیگر انتقال می‌دهند. در پهلوی این، رسانه‌ها و سیله بیداری مردم هستند. به هر اندازه که در یک جامعه رسانه‌ها پیشرفت کنند و آزادی‌ها را توسعه بخشنند، به همان اندازه جامعه بر پایه‌های عدالت استوار می‌شود و از ظلم، تجاوز و تعصب نجات می‌یابد.

رسانه‌ها در یک جامعه نقش رهبری کننده دارند، و جامعه را به هر سمتی که خواسته باشند سوق می‌دهند. رسانه‌ها در اصل، جامعه را بیدار می‌سازند و به دولت‌ها استقامت می‌دهند. رسانه‌ها را به نام و سیله ارتباط جمعی نیز یاد می‌کنند، یعنی افراد جامعه را با یکدیگر ارتباط می‌دهند. بدین منظور، رسانه‌ها در پیشرفت و نیرومندی جامعه با اهمیت شمرده می‌شوند. در پهلوی این همه، رسانه‌ها در یک جامعه به نواقص و کمبودی‌ها انگشت می‌گذارند، عوامل این کمبودی‌ها را نشان می‌دهند و در زمینه بیرون رفت از مشکلات جامعه را رهنماei و همکاری می‌رسانند.

نظر به همین اهمیت، رسانه‌ها قوه چهارم یک دولت خوانده شده و از جایگاه بلندی برخور دار می‌باشند.

رسانه‌ها به شکل چاپی، سمعی، بصری و برقی وجود دارند. رسانه‌های چاپی یا نوشتاری شامل روزنامه‌ها، جراید، مجلات و رسانه‌های سمعی شامل رادیوها و رسانه‌های بصری شامل تلویزیون و سینما و رسانه‌های الکترونیکی یا برقی شامل اینترنت می‌باشند. به هر اندازه که در یک جامعه شمار رسانه‌ها زیاد شود، به همان اندازه اثر گذاری آن بالای افکار و اذهان عامه بیشتر می‌گردد.

رسانه‌ها نشانه آگاهی و بیداری مردم می‌باشند. وظیفه اساسی و صادقانه مطبوعات رهبری مردم، رهایی مظلومان از ظلم و ستم و فرق گذاشتن میان حق و باطل می‌باشد. وظیفه رسانه‌ها این است که حقایق و واقعیت‌ها را بدون ترس به سمع مردم برسانند. رسانه‌ها مردم را به وحدت، محبت، برادری، و دوستی دعوت می‌کنند. کشورهای پیشرفته از همین راه به مدارج عالی خوشبختی و سعادت رسیده اند.

امروز در کشور عزیز ما آزادی بیان و مطبوعات تصمین شده است. تعداد زیادی جراید، رادیوهای تلویزیون ها، رسانه‌های خبری، الکترونیکی و ویب لاجهای گوناگون فعالیت می‌کنند و آراء و آرزوهای مردم را انعکاس می‌دهند.

نقطه مهم و اساسی این است که، رسانه‌ها و مطبوعات باید جامعه را در جهت سالم رهنماei کنند، به منافع کشور و ملت وفا دار بوده، از عقاید، دین، اخلاق و فرهنگ اصیل جامعه حفاظت کنند و از نشر فرهنگ مبتذل و منفی بیگانه و مفاسد اخلاقی و اجتماعی بپرهیزنند. رسانه‌های مسؤول و متعهد می‌توانند وحدت و همبسته‌گی را در بین افراد جامعه تحکیم بخشنند، منافع ملی را بر منافع شخصی و گروهی ترجیح داده، خدمت به بیگانه‌گان را خیانت

ملی بشمارند. به این ترتیب رسالت اسلامی و افغانی خود را در برابر مردم و جامعه خود به وجه احسن ادا نموده و جامعه را در شاهراه سعادت، خوشبختی، رفاه و ترقی رهنمایی کنند.



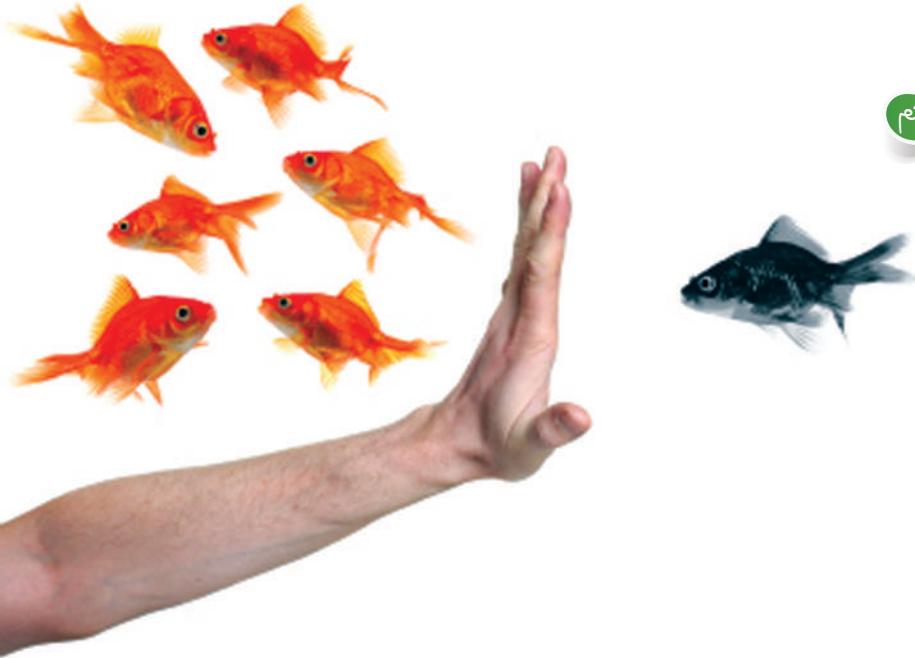
معلم محترم شاگردان صنف را به دو گروه تقسیم نموده، راجع به اهمیت و نقش رسانه‌ها در جامعه گفتگو نمایند؛ سپس دو تن از شاگردان نتایج بحث شان را با دیگران شریک سازند.



- ۱- رسانه‌ها چگونه می‌توانند جامعه را به سوی وحدت و همبسته‌گی رهنمایی کنند؟
- ۲- رسانه‌ها در جهت پیشرفت جامعه، تأمین صلح و عدالت و تحکیم وحدت ملی چه نقشی را می‌توانند داشته باشند؟
- ۳- رسانه‌ها در نشر ارزش‌های مثبت اخلاقی و ترویج روحیه اخوت دینی و وحدت ملی چه نقش دارند؟



شاگردان در حد توان خود، نامهای رسانه‌های چاپی، صوتی و تصویری را در کتابچه‌های خود بنویسن، و در روز بعدی آن را در صنف به دیگران بشنوانند.



تعصب یک پدیدهٔ زشت و ناجایز

تعصب چیست؟ متعصب چه کسی را گویند؟ اثرات و پیامدهای تعصب در جامعه چگونه است؟ اسلام به پدیدهٔ تعصب چگونه می‌بیند؟ در این درس جواب پرسش‌های فوق را مطالعه می‌کنیم.

تعصب چیست؟

یک صحابی از پیامبر ﷺ پرسید: ای رسول خدا! عصیت چیست؟ پیامبر خدا فرمود: «عصیت این است که از قوم خود در ظلم پشتیبانی کنی». پیامبر گرامی اسلام در این حدیث شریف تعصب را با کلمات کوتاه، تعبیر کنندهٔ مؤثر

تعزیف نموده است؛ یعنی همکاری و پشتیبانی کور کورانه از اقارب، قوم، قبیله، منطقه، نژاد، زبان، گروه، حزب، رئیس، رهبر و غیره.

شعار اعراب دوران جاهلیت این بود که: «از برادرت پشتیبانی کن؛ اگر ظالم باشد و یا مظلوم». پیامبر ﷺ این شعار جاهلی را چنین تعدل کرد: «اگر برادرت مظلوم باشد از او پشتیبانی کن، و اگر ظالم باشد او را از ظلمش باز دار که این کار پشتیبانی و همکاری با وی می‌باشد».

بدترین نمونه‌های تعصب این است که گروه و یا قومی بر اساس نژاد، قبیله، تاریخ، فرهنگ، طبقات اجتماعی، تفوق طلبی وغیره بالای گروه و یا قوم دیگر دعوای بر تری کند و به تحریق و تووهین افراد و یا اقوام دیگر بپردازد.

این گونه تعصبات نا روا به مثابه امراض مهلك اجتماعی است که ملت واحد را به دسته های متفرق و متخاصل تقسیم نموده، سر انجام جامعه را به طرف ضعف و ناتوانی و فروپاشی سوق می دهد.

اسلام و تعصب

قبل از ظهر اسلام، هم در جزیره عرب و هم در دنیای آن روز زنجیرهای تعصبات جاهلی بر سر و گردن انسان کشیده شده و تاریکی جهالت زنده گی بشریت را فرا گرفته بود. طلوع خورشید اسلام این شب سیاه را روشن ساخت و بعثت ناجی بشریت زنجیرهای برده گی و تعصبات جاهلی را شکستاند و همه انسانها را فرزندان آدم و برابر اعلام نمود.

قرآن کریم می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَاوَرُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقَادُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [الحجرات: ۱۳]

ترجمه: ای مردم! ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شما را شعبه ها و گروه های مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بهترین شما نزد خدا با تقوای ترین شما ند، یقیناً خدا دانا و آگاه است.

پیامبر اسلام در خطبه وداعیه (حجۃ الوداع) خود در موسم حج اصل برابری انسانها را چین اعلام نمود: «ای مردم! آگاه باشید که پروردگار شما یکی، پدر شما (آدم) یکی است. آگاه باشید که هیچ عربی را بر عجمی، عجمی را بر عربی، سرخ پوست را بر سیاه پوست و سیاه پوست را بر سرخ پوست برتری نیست؛ مگر با ارزش تقوای همه شما از آدم، و آدم از خاک آفریده شده است». سپس مسلمانان را مکلف ساخت تا این پیام را به غایبان و نسل های بعدی ابلاغ نمایند!

در حدیث دیگری پیامبر گرامی اسلام امت خود را از تعصب چنین بر حذر ساخته است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبَيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبَيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبَيَّةٍ» یعنی: کسی که به عصیت دعوت کند، و کسی که به نام عصیت بجنگد، و کسی که بر عصیت بمیرد، از امت من نیست.

گل های رنگ یک باع

از دیدگاه اسلام تعدد و تنوع انسانها بر اساس جنس و نژاد و رنگ و زبان، و تقسیم و توزیع آنها به خانواده ها و قبایل و اقوام و ملت های گونا گون، نه برای اختلاف و تنافع و

تعصب است؛ بلکه از نشانه‌های قدرت آفریدگار توانا و از نعمت‌های بی پایان او تعالی برای بنده گانش می‌باشد.

تعدد و تنوع افراد و اقوام و ملت‌ها برای معرفت و شناسایی، تعاون و همکاری، ترقی و شگوفایی جامعه است، نه وسیله تفرقه و جدایی، تعصب و قوم گرایی و تفوق و برتری خواهی. تعدد و تنوع اقوام و قبایل با حفظ ارزش‌های مشترک دینی و با داشتن میراث‌های فرهنگی و روش‌های زنده‌گی گوناگون در حقیقت مانند گل‌های زنگار زنگ یک باع است که سبب غنامندی و زیبایی میهن مشترک، وحدت و همبسته‌گی ملت، عزت و سربلندی کشور می‌گردد. پس همه این شعار را زمزمه می‌کنیم که:

نه افغانیم و نی ترک و تاریم
چمنزاریم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پروردۀ یک نوبهاریم
اقبال



شاگردان با رهنمایی استاد محترم پدیدۀ تعصب را در روشنایی حدیث پیامبر ﷺ توضیح دهند.



- ۱- بد ترین نمونه‌های تعصب کدام است؟ شاگردان با ذکر برخی مثال‌ها تشریح کنند.
- ۲- انواع تعصبات جاهلی را قبل از ظهور دین میان اسلام ذکر نمایید.
- ۳- حدیث نبوی ذکر شده در بالا، عصیت را در سه محور خلاصه نموده است، سه تن از شاگردان هریک از این سه محور را توضیح دهنند.
- ۴- تعدد و تنوع افراد و اقوام و ملت‌ها با تنوع نژاد و زبان و رنگ و تفاوت‌های دیگر به چه دلالت دارد؟ شاگردان اظهار نظر نمایند.
- ۵- تعدد و تنوع اقوام، زبان‌ها، عرف و عادات پسندیده در غنامندی فرهنگی ملت ما چه نقش دارد؟ شاگردان ابراز نظر کنند.



دکتور محمد یوسف

نام دکتور محمد یوسف، صدراعظم اسبق افغانستان با دههٔ دموکراسی گرّه خورده است. بعد از این که جنبش مشروطه خواهی در کشور اوچ گرفت، شاه وقت مجبور گردید قدرت را با ملت شریک سازد. روی این منظور شاه استعفای سردار محمد داود خان را که عضو خاندان شاهی و طرفدار ترقی وطن بود، پذیرفت و دکتور محمد یوسف را به حیث اولین صدراعظم کشور، بیرون از خاندان سلطنتی برای رأی گرفتن به پارلمان معرفی نمود.

دکتور محمد یوسف در سال ۱۲۹۵ هـ.ش. در کابل تولد گردیده است. بعد از فراغت از لیسه نجات در پوهنتون کابل شامل شد. بعداً سند دکتور را در رشتهٔ فزیک از کشور آلمان به دست آورد. نخست به حیث استاد در پوهنتون کابل و بعد به حیث معین وزارت معارف و سپس به حیث وزیر معادن و صنایع خدمت نموده است.

دکتور محمد یوسف به تاریخ ۲۲ حوت سال ۱۳۴۱ به حیث صدراعظم نامزد شد. او برای گرفتن رأی اعتماد به پارلمان رفت. پارلمان کشور جدیداً به کار آغاز نموده بود و چندان تجربهٔ کاری نداشت؛ زیرا نظام دموکراسی برای بار اول در کشور تجربه می‌شد.

دکتور محمد یوسف با وجود آنکه از تجربهٔ کافی در امور دولت داری برخوردار بود و در پستهای بلند حکومتی ایفای وظیفه نموده بود؛ ولی نامزدی او به حیث صدراعظم در پارلمان باعث بی اعتمادی اعضای پارلمان گردید. یکی از علل این نارضایتی کار او به حیث وزیر

در کابینه سردار محمد داود خان بود. پارلمان می خواست شخصی به حیث صدراعظم نامزد شود که در کابینه قبلی کار نکرده باشد.

دکتور محمد یوسف زمانی به پارلمان حضور یافت که یک تعداد محصلان نیز قبلاً در آن جا جایه جا شده بودند. او بیانیه مبسوطی را به پارلمان ارائه نمود. سخنان دکتور یوسف مورد قبول اعضای پارلمان واقع گردید.

بعد از گفت و شنود کوتاه، محمد یوسف به حیث صدراعظم افغانستان رأی پارلمان را به دست آورد.

به تاریخ ۳ عقرب سال ۱۳۴۳ هـ. زمانی که صدراعظم افغانستان می خواست، به پارلمان داخل شود، محصلان جلو او را گرفتند. دکتور یوسف از آنها خواست تا نماینده‌گان خود را غرض گفتگو به صدارت، اعزام نمایند تا در مورد خواسته‌های شان گفتگو نمایند.

چون حکومت جدید توان رویارویی با حوادث غیر مترقبه را نداشت، روی این دلیل وضع آهسته آهسته به وحامت گرایید و موجب به راه اندازی تظاهرات محصلان پوهنتون شد؛ چون مسؤولیت این نا آرامی‌ها بر دوش صدراعظم جدید انداخته شد، موصوف از صدارت استعفا داد. به تاریخ ۸ عقرب سال ۱۳۴۳ هـ.ش. بعد از مدت دو سال و یازده روز دوره صدارت او به پایان رسید.

دکتور محمد یوسف بعد از صدارت در بین سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۴۴ هـ.ش. به حیث سفير افغانستان در بن خدمت نمود. پس از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ هـ.ش. در آلمان پناهنده شد. بر ضد رژیم حاکم وقت به مبارزه خود دوام داد. در دوره زمامداری حکومت مجاهدین در جلسه هرات نیز اشتراک ورزیده است. دکتور محمد یوسف در سال ۱۳۷۷ هـ.ش. در آلمان وفات نمود.

با انتخاب دکتور یوسف به حیث صدراعظم، دهه دموکراسی آغاز یافت، قانون اساسی نوین تدوین شد، آزادی مطبوعات و احزاب اعلان شد. قانون مطبوعات به دست نشر سپرده شد؛ ولی قانون احزاب نافذ نشد. تعداد زیاد جراید و نشرات مختلف نشر شد. یک عده مردم از این آزادی‌ها و مصونیت پارلمانی استفاده سوء نموده و فعالیت‌های سیاسی را با ترویج ایدیولوژی کمونیستی آغاز نمودند. حکومت دوام ننمود و خواسته‌های مردم را برآورده نتوانست، که در نتیجه حکومت دکتور یوسف سقوط و در سال ۱۳۴۴ محمد‌هاشم میوندوال به حیث صدراعظم انتخاب شد.



شاگردان در گروه های مختلف در مورد زنده‌گی دکتور محمدیوسف صحبت نموده، بعد ابراز نظر نمایند.



- ۱ - چرا دکتور محمدیوسف نتوانست وظیفه صدارت را ادامه بدهد؟
- ۲ - تغییرات عمدۀ بعد از روی کار آمدن دورۀ صدرات محمدیوسف کدام‌ها بودند؟
- ۳ - به نظر شما آیا استفاده از حق بیان و دموکراسی نامحدود است؟



شاگردان نظر خود را پیرامون مرزبندی‌های آزادی بیان در یک مقاله بنویسند.





حقوق وطن

وطن مانند مادر است. همان گونه که مادر طفل خود را در آغوش بزرگ می‌کند، شیر، آب و خوراک می‌دهد، وطن نیز برای باشندگانش محل رفاه و آسایش است. پس وطن بالای باشندگانش حقوقی دارد که در این درس این حقوق را شناسایی می‌کنیم.
به نظر شما وطن بالای باشندگانش کدام حقوق را دارد؟

وطن ویا سرزمین جای بود و باش است. انسان و سایر زنده جان‌ها برای رهایش خود جای و محلی را انتخاب می‌کنند. خانه و منزل کوچکترین محل رهایش است. از خانه‌ها قریه، از قریه‌ها یک واحد اداری؛ مانند: ولسوالی به میان می‌آید. به همین ترتیب از مجموعه‌یی ولسوالی‌ها ولایت و از مجموعه‌ی ولایات، یک کشور تشکیل می‌شود. وطن به طور مجموع در یک گوشه‌یی از جهان، با مرزهای شناخته شده، به حیث یک جغرافیای واحد تشکیل گردیده و باشندگان آن به نام آن شناخته می‌شوند.

طوری که گفتیم، خانه یک واحد کوچک رهایشی است. اعضای خانواده توسط بزرگ خانواده اداره می‌شوند. اعضای خانواده کارهای خود را تحت رهنمایی و اداره بزرگ خانواده تنظیم می‌کنند. کودکان و نوجوانان درس می‌خوانند، به مکتب می‌روند، پوہنون می‌خوانند، یا به دهقانی و کارهای دیگر مشغول می‌باشند و آینده خود را مطابق شرایط خود می‌سازند. بزرگ خانه، با مشوره و همکاری سایر اعضای خانواده مصارف زنده‌گی همه را آماده می‌سازد، بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی روابط داخلی اعضای خانواده را تنظیم

می کند، امور زنده گی، احترام به بزرگان، شفقت و ترحم به خُردان، نشست و برخاست با دوستان و همقطاران، رفت و آمد با مردم قریه، محل ومنطقه، نگهداری روابط با اقارب و دیگران و سایر ضرورت‌ها و احتیاجات روز مره را رهنمایی و تنظیم می کند.

در مقابل همه این کارها، هریکی از اعضای خانواده مسؤولیت دارند عزت خانواده رانگه دارند، احترام یکدیگر را به جا آورند، با یکدیگر همکاری داشته باشند، در میان اعضای خانواده وحدت و همبسته گی، روحیه برادری و خواهری ایجاد کنند و آن را مستحکم سازند.

به همین ترتیب، وطن برای ما مانند خانه بزرگ محل زنده گی، آسایش و جای برطرف ساختن خستگی و غم و اندوه می باشد. مانند مادر به جای شیر، آب و خوراک و میوه می دهد و در دامان خود برای ما زمینه‌های رفاه و آسایش را مهیا می سازد. بنابراین، بالای ما حقوق زیاد دارد. باید این حقوق را بشناسیم و برای به جا کردن آن وجیهه دینی و ملی خود را ادا کنیم. برخی از حقوق وطن بالای ما از این قرار است:

حافظت استقلال و حاکمیت ملی: وطن بالای باشندگانش حق دارد تا آن را از چنگال بیگانه گان آزاد نگه دارند، تمامیت ارضی آن را پاسداری کنند و به عناصر ویران کار و مزدور بیگانه گان اجازه ندهند تحت نام‌های مختلف استقلال و تمامیت ارضی وطن را به خطر مواجه سازند. استقلال و آزادی وطن با وحدت ملی، فهم و دانش، مبارزه با نفاق، تعصبات زبانی، قومی، سمتی، حزبی و هرگونه روابط دیگر حفاظت و نگهداری می شود. هرگاه باشندگان یک وطن در میان خود به اساس قوم و قبیله، سمت و زبان و روابط دیگر تقسیم شوند، دشمنان در کمین نشسته به آسانی می توانند استقلال، سعادت و ترقی آن را به خطر مواجه سازند.

حق عموان و باز سازی: خانه ویران و سرزین پر از بد بختی محل مناسب برای زنده گی انسان نیست. پرنده گان را دیده اید که آشیانه خود را چگونه با مهارت و ظرافت می سازند و برای حفاظت نسل‌های خود آن را آماده می کنند. انسان‌ها نیز با امکانات اقتصادی خود خانه و رهایشگاه برای خود می سازند و برای تنظیم و تربیت آن سعی و تلاش می ورزند.

وطن نیز برای باشندگان خانه و اقامتگاه مشترک است، باید از خانه شخصی کمتر شمرده نشود؛ در داخل وطن همه چیزها یا ملکیت شخصی افراد و یا ملکیت عامه مردم می باشد. برای حفاظت ملکیت‌های شخصی، صاحبان آن توجه می کنند و نمی گذارند بر آن ضرر وارد شود؛ اما در بسا موارد دیده شده که در مقابل ملکیت دارایی‌های عامه احساس نیک وجود ندارد. کسی آن را مال خود نمی داند. اگر کسی به آن ضرر برساند، دیگری می گوید به من چی! گفتن کلمه (به ما چه ارتباط دارد!) در ویرانی وطن کمک می کند. اگر کسی از راه نادانی، یا به طور (قصدی) به سرمایه‌های ملی و دارایی عامه ضرر برساند، باید با الفاظ نرم و شیرین و نصیحت گرایانه مانع آن شویم. این کار دو فایده دارد: اول این که جلو ویرانی آن چیز گرفته می شود، دیگر این که عاملین این کار به ماهیت کار بد خود آگاه می شوند و در آینده خود برای جلوگیری از ضرر رساندن دارایی‌های عامه رهنمایی می کنند. اگر هر کس به نوبه خود، از کارهای کوچک گرفته تا مسایل بزرگ در جهت جلوگیری از ضرر رساندن

به منافع و دارایی‌های عامه و همچنان برای آبادی و نگهداری دارایی‌های وطن مسؤولیت خود را بشناسد و آن را ادا کند، یقیناً نتیجهٔ خوب و پسندیده دارد.

حق پیشرفت و ترقی: از یک نقطهٔ معین، قیام و حرکت به طرف مثبت، پیشرفت نامیده می‌شود. این پیشرفت برای انسان راهها و زمینه‌های صحت، سلامتی، آموختن، کار و رفاه و آسایش را فراهم می‌سازد. پیشرفت جامعه تنها در یک عرصهٔ خلاصه نمی‌شود. نوآوری و تغییر مثبت در همهٔ عرصه‌ها پیشرفت و ترقی شمرده می‌شود؛ طور مثال: پیشرفت اجتماعی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی، پیشرفت علمی، پیشرفت تعلیم و تربیه، پیشرفت زراعت و دههٔ موضوعات دیگر. این پیشرفت‌ها همه در مسیر بهتر ساختن زنده‌گی انسان صورت می‌گیرد. تا زمانی که باشندگان یک کشور به قدر توان، کارها و مسؤولیت‌های خود را با صداقت و ایمانداری انجام ندهند و زحمت نکشند، نه پیشرفت و ترقی به دست می‌آید، ونه زنده‌گی انسان تغییر حقیقی پیدا می‌کند. روی این منظور، ما همه باید وظایف و مسؤولیت‌های خود را با صداقت و راستی انجام دهیم که در نتیجهٔ حتماً وطن پیشرفت خواهد کرد و شاهد پیشرفت‌های فردی و تغییرات اساسی و حقیقی در زنده‌گی خود و هموطنان خود خواهیم بود.

پاک نگهداشتن محیط زیست: وطن بالای هر شخص حق دارد که محیط طبیعی و یا محیط ساخته شده توسط انسان را پاک، زیبا و سالم نگه دارد و برای این کار سعی و تلاش ورزد. از خانه گرفته تا محل کار، محیط و ماحول، پارک‌ها، سرک‌ها، باغ‌ها، جنگل‌ها، آب‌ها، چشم‌های کاریزها، دشت‌ها، کوه‌ها، معادن و مواد زیر زمینی باید پاک نگهداری شده و استفاده معقول از آن‌ها صورت گیرد. همه وسائل و جاهایی که به نحوی به زنده‌گی انسان فایده می‌رساند و وطن را شاداب می‌سازد، باید پاک و زیبا نگه داشته شود. خلاصه این که، حفاظت و نگهداری از وطن، احترام و قدر دانی از آن، بالای همه باشندگان ضروری بوده و به زنده‌گی کمک می‌کند. از این‌رو، باید همه حقوق وطن احترام و نگهداری شود، تا این که حقوق هموطنان نیز حفظ و پاسداری شده باشد.



شاگردان با رضایت خود پیش روی صنف آمده، راجع به مهمترین حقوق وطن ابراز نظر کنند.



- ۱- شاگردان در میان خود راجع به حقوق اعضای خانواده فکر کنند؛ سپس یکی دو تن نظریات خود را به دیگران ارائه نمایند.
- ۲- شاگردان بگویند که در صورت بی‌اتفاقی، در یک خانواده، قوم یا وطن چه نتایجی پیش می‌شود.
- ۳- شاگردان به نوبهٔ خود بگویند که برای آبادی وطن و حفظ محیط زیست آن به چه کارهایی ضرورت است. کوشش شود کسی نظر دیگری را تکرار نکند.